اَلدَّرْسُ الْخامِسُ
﴿هذا خَلقُ اللهِ﴾ - اَلْجُملَةُ الْفِعلِيَّةُ وَ الِاسْمِيَّةُ

قواعد

در زبان عربی دو نوع جمله داریم: «جملهٔ فعلیه» و «جملهٔ اسمیه» که هر کدام ریزه‌کاری‌های خاص خودشان را دارند. این درس پیش‌نیاز یادگیری خیلی از درس‌های دیگر است؛ پس خوب حواستان را جمع کنید. به هر حال موضوع این درسمان «**انواع جملات در زبان عربی**» است.

نقشهٔ راه

در این درس می‌خواهیم:

۱) با انواع جملات در زبان عربی آشنا شویم.
۲) تعریف و ساختار جملهٔ فعلیه را یاد بگیریم.
۳) با فاعل و مفعول آشنا شویم و اطلاعاتمان را دربارهٔ صفت و مضاف‌الیه کامل کنیم.
۴) ریزه‌کاری‌های جملهٔ فعلیه را بررسی کنیم.
۵) تعریف و ساختار جملهٔ اسمیه را یاد بگیریم.
۶) با مبتدا و خبر (و البته انواع خبر) آشنا شویم.
۷) ریزه‌کاری‌های جملهٔ اسمیه را بررسی کنیم.
۸) و یاد بگیریم جملات را در عربی شمارش کنیم.

درسنامه

جملهٔ فعلیه

به مثال‌های زیر دقّت کنید:

يُطالِعُ الطالبُ دروسَه بدقّة: دانش‌آموز درس‌هایش را به‌دقّت مطالعه می‌کند. حَضَرَ الزملاءُ في صالة الإمتحان: هم‌شاگردی‌ها در سالن امتحان حاضر شدند.

جملات بالا با فعل شروع شده‌اند. ما در زبان فارسی جملات کمی داریم که با فعل آغاز شوند، امّا در عربی این‌گونه نیست. به هر حال، به این مدل جملات در زبان عربی جملهٔ فعلیه می‌گوییم.

تعریف: جملهٔ فعلیه، جمله‌ای است که حتماً با فعل شروع می‌شود.

جملهٔ فعلیه، به‌جز فعل یک رکن اصلی دیگر هم دارد که آن **فاعل** است. تعریف فاعل یادتان هست؟! اسمی که انجام فعل یا روی دادن حالت به آن نسبت داده می‌شود. همهٔ فعل‌ها، فاعل دارند[1] بنابراین باید با فاعل بیشتر آشنا شویم.

فاعل

با هم مثال ببینیم:

يَعتبِرُ العاقلُ بتجارب ماضيه: عاقل از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؛ همان‌طور که می‌بینید، انجام فعل «يَعتبِرُ» به «العاقلُ» نسبت داده شده. می‌توانیم بپرسیم:

فعل فاعل

«چه کسی از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؟!» که جواب «العاقل» است؛ پس «العاقل» همان فاعل ماست.

تَعيشُ الأسماكُ في مياه الأنهار و البحار: ماهی‌ها در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند.

فعل فاعل

چه چیزهایی در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند؟ ← «الأسماك» که همان فاعل ماست.

جزئی‌تر نگاه کنیم

۱) حتماً یادتان هست که در درسنامهٔ درس‌های «۳» و «۴» گفتیم که بیشتر با هم در مورد «لازم و متعدی» حرف می‌زنیم. الوعده وفا! فعل‌های لازم، فعل‌هایی‌اند که برای کامل شدن معنایشان، فقط و فقط فاعل می‌خواهند؛[2] پس ساختار جملهٔ فعلیهٔ لازم بدین‌گونه است:

فعل + فاعل + ... (وابسته‌های معنایی)

۱. البته به‌جز افعال مجهول و افعال ناقصه.
۲. درحقیقت نیازی به مفعول‌به ندارند!

نکتهٔ مکمّل منظورمان از وابسته‌های معنایی مثلاً صفت، جار و مجرور و ... است که به‌موقعش بررسی‌شان می‌کنیم. اینجا خواستیم بگوییم دو رکن اصلی جملهٔ فعلیهٔ لازم، فعل و فاعل‌اند.

(۲) از اینجا به بعد با هم قرار می‌گذاریم که طبق قواعد عربی، هر نقش فقط و فقط یک کلمه است؛ مثلاً بالمناسبة اینجا ذکر می‌کنیم که:

فاعل فقط و فقط یک کلمه است؛ یعنی ممکن است صفت یا مضاف‌الیه بگیرد. قرارمان این است که طبق دستور زبان عربی، هر نقش فقط یک کلمه باشد:[1]

يَدْرُسُ هؤلاء التلاميذ في مدرسة صغيرة: این دانش‌آموزان در مدرسه‌ای کوچک درس می‌خوانند.
فعل | فاعل | وابستهٔ فاعل

جَلَسَ أعضاءُ الأُسرة أمام التلفاز: اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
فاعل | مضاف‌الیه

عصفتْ رياحٌ شديدةٌ أمس: دیروز، بادهای شدیدی وزیدند.
فاعل | صفت

(۳) فاعل را غالباً با علامت «ـُـَـ ، انِ، ونَ» در عبارت‌ها خواهید دید:[2]

جَمَعَ الفلّاحُ محصولَ المزرعة: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.
فاعل

جَمَعَ الفلّاحانِ محصولَ المزرعة: دو کشاورز، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

جَمَعَ الفلّاحونَ محصولَ المزرعة: کشاورزان، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

(۴) خوب به مثال‌های بالا دقّت کنید؛ احتمالاً از درس ۱ یادتان مانده که **فعل غایب ابتدای جمله حتّی اگر فاعلش مثنّی یا جمع باشد، به‌شکل مفرد آفتابی می‌شود**؛ در مثال‌های «۲» و «۳» هرچند «الفلّاحانِ، الفلّاحونَ» مفرد نیستند، امّا چون داریم از فعل غایب در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم، طبق دستور زبان عربی، فعل را به‌صورت مفرد می‌آوریم. واضح است که در این دو حالت، فعل‌ها به‌صورت جمع در فارسی ترجمه می‌شوند.

نکتهٔ مکمّل اگر فعل پس از اسم بیاید (یعنی مثال‌ها را کمی تغییر بدهیم)، باید فعل و اسم را از نظر صیغه مطابقت بدهیم:

جَمَعَ الفلّاحان ←تغییر← الفلّاحان جمعا ...
مبتدا | خبر (فعل)

جَمَعَ الفلّاحون ←تغییر← الفلّاحون جمعوا ...
مبتدا | خبر (فعل)

جلوتر خواهید دید که در این حالت، اسم‌های ابتدای جمله مبتدا محسوب می‌شوند و ضمیرهای «الف، و» فاعل‌اند.

(۵) باید اضافه کنیم که فعل و فاعل از نظر جنس با هم مطابقت دارند:

يَغفرُ اللّهُ ذنوب الناس.
مذکّر | مذکّر

سَمِعَ الصيّادونَ صوتاً مرعباً.
مذکّر | مذکّر

تَذهبُ البنتُ إلى السوق.
مؤنّث | مؤنّث

تحفظ المؤمنات حجابهنّ.
مؤنّث | مؤنّث

نکتهٔ مکمّل کلاً ما در عربی، جمع غیرانسان را در حکم مفرد مؤنّث حساب می‌کنیم؛ یعنی فعل، ضمیر، اسم اشاره و ... مربوط به آن را به‌صورت مفرد مؤنّث می‌آوریم:

تنقطع الأشجار في الغابة.
مفرد مؤنّث | جمع غیرانسان

تنتشر الأخبار في الصحف.
مفرد مؤنّث | جمع غیرانسان

تمرین تستی

۱- «..... الزُّوّار إلى كربلاء المقدّسة في السنة الماضية!» عيِّن المناسب لتكميل الفراغ:

۱) يُسافِرُ
۲) يُسافِرونَ
۳) سافَروا
۴) سافَرَ

۲- عيِّن الفاعل موصوفاً:

۱) جاءت حافلة المدرسة فركبتها التلميذات سريعاً!
۲) حصل لاعب إيرانيّ على الجائزة الذهبيّة في المسابقة!
۳) ما قسم اللّه شيئاً أفضل من العقل بين عباده!
۴) أعطى المدير مسئوليّة المكتبة إلى زميلي!

۱. هرچند از نظر معنا داستان فرق می‌کند که محل بحث کنکور نیست.
۲. یعنی همان علامت‌های رفع که در درس ۶ بیشتر توضیحشان می‌دهیم.

پاسخ

۱- اول اینکه با توجه به «السنة الماضية: سال گذشته» باید از فعل ماضی استفاده کنیم (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). دوم اینکه چون فعل غایب ابتدای جمله داریم و فاعلش هم به‌صورت یک اسم مستقل آمده، باید فعل را به‌صورت مفرد بیاوریم (رد گزینهٔ «۳»).

۲- در گزینهٔ «۲»، «لاعبٌ» فاعلِ «حَصَلَ» و «إیرانیٌّ» صفتش است. در گزینهٔ «۱»، «حافلة» فاعل «جاءتْ» است که مضاف‌الیه (المدرسة) گرفته و «التلمیذات» فاعل «رکبتْ» است. در گزینهٔ «۳»، «اللّه» فاعل است (این کلمه هیچ‌گاه موصوف و مضاف نمی‌شود). در گزینهٔ «۴»، «المدیر» فاعلِ «أعطی» است.

به هر حال گزینهٔ «۲» پاسخ تست است.

درسنامه

۶ در جمله‌ای که فعل نباشد، فاعل هم نداریم: ثمرةُ العلم إخلاصُ العمل: میوهٔ دانش، خالص کردن عمل است.

فعلی نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. دقّت کنید که «است» از دلِ جملهٔ اسمیه بیرون آمده!

نکتهٔ مکمّل افعال مجهول و نیز فعل‌های «کانَ، صارَ، أصْبَحَ، لَیْسَ» هم فاعل نمی‌گیرند!

۷ **فاعل، همیشه و همیشه بعد از فعل سروکلّه‌اش پیدا می‌شود؛ بنابراین قبل از فعل، اصلاً دنبال فاعل نگردید:**

سَهِرَ الحارسُ اللیل کلّه: نگهبان، تمام شب را بیدار ماند. (فعل: سَهِرَ، فاعل: الحارسُ)

الحارسُ سَهِرَ اللیل کلّه. (جلوتر می‌بینید که فاعل «سَهِرَ» ضمیر «هو» مستتر است.) (مبتدا: الحارسُ، خبر (فعل): سَهِرَ)

۸ گاهی ممکن است بین فعل و فاعل فاصله بیفتد؛ بنابراین توصیه می‌کنیم که در پیدا کردن فاعل اصلاً عجله نکنید:

نَجَحَ في مسابقة کرة القدم فریقُ صفّنا: تیم کلاس ما در مسابقهٔ فوتبال برنده شد؛ «فریقُ» فاعل «نَجَحَ» است که بینشان «في مسابقة کرة القدم» فاصله انداخته. (فعل: نَجَحَ، فاعل: فریقُ)

تمرین تستی

۱- عیِّن عبارة یوجَد فیها فاعل:

۱) أدب المرء خیر من ذهبه!
۲) تقدّم التلامیذ في العربیّة ملحوظ!
۳) کان الفرزدق محبّاً لأهل البیت!
۴) یشتغل في المصنع أخي الأکبر!

۲- عیِّن الخطأ (عن قواعد الفعل و الفاعل):

۱) نحجتِ الطالبات في امتحان اللغة الإنجلیزیّة!
۲) اِمتلأ الملاعب بالمتفرّجین قبل دقائق!
۳) تنمو هذه الشجرات من حبوب صغیرة!
۴) شارك الآباء في حفلة یوم المعلّم!

۳- عیِّن الصحیح في تعیین الفاعل:

۱) سار إلی بلاد کبیرة صدیقي الحمیم! (صدیق)
۲) تنبعث من هذه الأسماك أضواء جمیلة! (هذه)
۳) الولد یمشي بسرعة قلیلة في الرصیف! (الولد)
۴) علّمنا الدروس معلّم حاذق! (معلّم حاذق)

پاسخ

۱- بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: در این گزینه فعل نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. / گزینهٔ «۲»: «پیشرفت دانش‌آموزان در عربی، قابل ملاحظه است». «تقدّم» مصدر است نه فعل. این را معنای عبارت به ما می‌گوید. / گزینهٔ «۳»: «کانَ» داریم؛ پس قضیهٔ فاعل منتفی است. / گزینهٔ «۴»: «یَشتغلُ» فعل و «أخ» فاعلش است. (پاسخ: گزینهٔ «۴»)

۲- در گزینهٔ «۲»، «الملاعب» جمع غیرانسان است و فعلش باید به‌صورت مفرد مؤنّث بیاید ← اِمتلأت الملاعب. در گزینهٔ «۱» دقّت کنید که درحقیقت آخر فعل ساکن است (نجحتْ) و چون به اسم «ال»دار رسیده، کسره گرفته تا راحت‌تر خوانده شود. حتماً می‌دانید که در گزینهٔ «۴»، «شارکَ» چون به «الآباء» نسبت داده شده، ابتدای جمله سروکلّه‌اش به‌صورت مفرد پیدا شده. (پاسخ: گزینه «۲»)

۳- با هم گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینهٔ «۱»: «صدیق» فاعل «سارَ: به راه افتاد، حرکت کرد» است. بین فعل و فاعل فاصله افتاده. / گزینهٔ «۲»: «نورهای زیبایی از این ماهی‌ها فرستاده می‌شود». «أضواء» فاعل «تنبعث» است نه «هذه». / گزینهٔ «۳»: فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. / گزینهٔ «۴»: هر نقش، فقط یک کلمه: «معلّم» فاعل و «حاذق» صفتش است. بنابراین گزینهٔ «۱» پاسخ تستمان است.

انواع فاعل

فاعل در عربی سه نوع است که کتاب درسی فقط یک نوع از آن را گفته. ما هر سه نوعش را برای شما توضیح می‌دهیم تا راحت‌تر و سریع‌تر به تست‌ها پاسخ بدهید:

① اسم ظاهر: یعنی اسمی که به‌صورت مستقل پس از فعل می‌آید:

اِشْتَرَى الأبُ حاسوباً لولده.
فعل | فاعل (اسم ظاهر)

تَتفاهَمُ الحيواناتُ بلغة عامّة.
فعل | فاعل (اسم ظاهر)

② ضمیر بارز: یعنی همان ضمایر و شناسه‌هایی که فعل‌ها را همراهی می‌کنند:

المُزارعون يستخدمون السياج حول مَزارعهم.
مبتدا | فعل و فاعلش ضمیر بارز «و»

أنتِ غَرَسْتِ غرساً في هذا الأُسبوع.
فعل و فاعلش ضمیر بارز «تِ»

③ ضمیر مستتر: مستتر یعنی پنهان. وقتی فاعلمان نه اسم ظاهر باشد و نه ضمیر بارز، دست به دامن ضمیر مستتر می‌شویم؛ یعنی ضمیری که درون فعل پنهان شده است:

نَبْدَأُ بالكلام بعد التفكّر عنه.
فعل و فاعلش ضمیر مستتر «نَحنُ»

اِقْرَأْ هذه المقالة المفيدة رجاءً.
فعل و فاعلش ضمیر مستتر «أنتَ»

تمرین تستی

۱- عيِّن الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

۱) لا يُعرِّض العاقل نفسه للتُّهم!
۲) أكرهُ مجالسة هذا الرجل لفحشه!
۳) تجتنب المسلمة عن الغيبة في حياتها!
۴) يلتزم هؤلاء الطلّاب بآداب الصفّ!

۲- عيِّن الخطأ في تعيين الفاعل:

۱) أخرجتُ الأفكار السلبيّة من ذهني! (ضمير بارز «تُ»)
۲) حاوِلي للوصول إلى المكانة العالية في العلم! (ضمير بارز «ي»)
۳) يَقتربُ الحيوان المفترس من صيده! (الحيوان)
۴) حافظ أنشدَ ملمّعات في ذروة الجمال! (حافظ)

پاسخ

۱- «أكْرَهُ: ناپسند می‌شمارم» فعل مضارع از صیغهٔ متکلّم وحده و فاعلش ضمیر مستتر «أنا» است. در سایر گزینه‌ها به‌ترتیب «العاقل، المسلمة، هؤلاء» فاعل از نوع اسم ظاهرند. (پاسخ: گزینهٔ «۲»)

۲- قبلاً گفتیم که فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. فاعل فعلِ «أنْشَدَ» ضمیر مستتر «هو» است. (پاسخ: گزینهٔ «۴»)

مفعول یا مفعول به

دربارهٔ **فعل لازم** حرف زدیم: **فعلی که برای کامل شدن معنایش فاعل می‌خواهد و بس:**

قد تَزيّنت السماءُ بنجوم كثيرة: آسمان با ستاره‌هایی فراوان زینت داده شده است.
فعل لازم | فاعل

امّا همهٔ فعل‌ها که این‌طور نیستند: يَقرأ الطالبُ ... : دانش‌آموز می‌خوانَد ... .
فعل | فاعل

الآن معنای جمله کامل نشده و ناقص مانده. «يَقرأُ» برای کامل شدن معنایش علاوه بر فاعل، یک کلمهٔ دیگر هم می‌خواهد. می‌توانیم سؤال کنیم: «دانش‌آموز چه چیزی را می‌خواند؟!» و مثلاً پاسخ بدهیم: «مجلّه را»؛ يَقرأُ الطالبُ المجلّةَ: دانش‌آموز مجلّه را می‌خواند.
فعل متعدی | فاعل | مفعول

تعریف: **به فعل‌هایی** مثل «يَقرأُ» **که برای کامل شدن معنایشان، علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارند، افعال متعدی** می‌گوییم.

تعریف: مفعول (یا مفعول‌به) کلمه‌ای است که کار روی آن انجام می‌شود. (در مثال بالا، «المجلّة» مفعول است؛ عمل خواندن توسط دانش‌آموز روی آن انجام شده.)

يُشاهدُ الناسُ غيمةً في السماء: مردم در آسمان، ابری را مشاهده می‌کنند.
فعل متعدی | فاعل | مفعول

تعلّمْنا دروساً من مدرسة الحياة: از مدرسهٔ زندگی، درس‌هایی را آموختیم.
فاعل | مفعول
فعل متعدی

① الگوی جملهٔ فعلیهٔ لازم:	فعل + فاعل (+ وابسته‌های معنایی)
② الگوی جملهٔ فعلیهٔ متعدی:	فعل + فاعل + مفعول (+ وابسته‌های معنایی)

جزئی‌تر نگاه کنیم

① مفعول را غالباً در عبارت‌ها با نشانه‌های «ـَـً ، ـٍ، ـِ، ـِنَ»[1] خواهید دید:

أنْصُروا اللّهَ بأعمالكم: خداوند را با کارهایتان یاری کنید.
فعل و فاعل مفعول

شاهدتُ امرأتَيْنِ في المسجد: دو زن را در مسجد دیدم.
فعل و فاعل مفعول

نادَى الدليلُ المسافرينَ في قاعة المطار: راهنما، مسافران را در سالن فرودگاه صدا زد.
فعل فاعل مفعول

② مفعول هم - مانند فاعل - می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

جَمَعَ الفلّاحُ محصولَ المزرعةِ: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.
فعل فاعل مفعول مضاف‌الیه

اِشتريتُ بيتاً كبيراً في هذه السنة: امسال خانهٔ بزرگی را خریدم.
فعل و فاعل مفعول صفت

③ فعل‌های «كانَ، صارَ، أصْبَحَ، لَيْسَ» علاوه بر اینکه فاعل نمی‌گیرند، پذیرای مفعول هم نیستند:

لَيْسَ الكسلانُ ناجحاً في أُموره: تنبل در کارهایش موفق نیست؛ در این جمله، خبری از فاعل و مفعول نیست.

④ در فارسی نشانهٔ مفعول، «را» است؛ درحقیقت ما عادت داریم که مفعول را با «را» ببینیم و پیدا کنیم، امّا در عربی فعل‌هایی متعدی داریم که مفعولشان در ترجمه، به‌صورت متمم ظاهر می‌شود. از هر دو مورد مثال ببینیم:

لا يَترُكُ الصديقُ الوفيُّ الإنسانَ في المشكلات: دوست وفادار انسان **را** در مشکلات رها نمی‌کند.
فعل فاعل صفت مفعول

نالَ أخي هدفَه بالسعي: برادرم با تلاش **به** هدفش رسید.
فعل فاعل مفعول

حدِّث الناسَ على قدر عقولهم: **با** مردم به اندازهٔ خردهایشان سخن بگو.
فعل و فاعل مفعول

تمرین تستی

۱- عيِّن ما ليس فيه فعل متعدٍّ:

۱) يلعق القطّ جروحه لالتئامها!
۲) حمل المسلمون راية العلم طوال التاريخ!
۳) الناس يحترمون من له أدب!
۴) تتساقط أوراق الأشجار في فصل الخريف!

۲- «لا تَرجعُ أُختي من سفرها قبل بداية السنة الجديدة!» عيِّن ما ليس في العبارة:

۱) فاعل ۲) مفعول ۳) صفة ۴) مضاف إليه

پاسخ

۱- بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: گربه زخم‌هایش را برای بهبود یافتنشان لیس می‌زند. («جُروح» مفعول است.) / گزینهٔ «۲»: مسلمانان در طول تاریخ پرچم دانش را حمل کرده‌اند. («راية» مفعول است.) / گزینهٔ «۳»: مردم احترام می‌گذارند به کسی که ادب دارد. («مَنْ» مفعول است.) / گزینهٔ «۴»: در فصل پاییز برگ‌های درختان می‌افتند. («تَتساقَطُ» فعل لازم است و مفعول نمی‌گیرد.)؛ پس گزینهٔ «۴» پاسخ تستمان است.

۲- «أُخت» فاعل «لا تَرجِعُ: بازنمی‌گردد» است. این فعل، لازم است و مفعول نمی‌گیرد. ضمناً «ي، ها، بداية، السنة» مضاف‌الیه و «الجديدة» صفت است. (پاسخ: گزینهٔ «۲»)

۱. همان نشانه‌های نصب!

⑤ بسیار حواستان را جمع کنید که کلمات پس از «مِنْ، عَلَی، في، عن، إلی، بـ » را مفعول نگیرید؛ حتّی اگر در ترجمهٔ فارسی «را» بیاید:
حصل لاعب وطننا **علی** مدالیّة الذهب: بازیکن در کشورمان مدال طلا را به دست آورد.
«مدالیّة» در مثال بالا، چون بعد از «عَلَی» آمده، مفعول نیست. (هرچند در ترجمه‌اش «را» آمده).

⑥ مفعول می‌تواند ضمیر هم باشد؛ در واقع ضمیرهایی را که (منظورمان ضمایر متّصل مفعولی است: ه، هما، هم، ... ، ي، نا) به فعل می‌چسبند، بدون ترجمه هم می‌توانیم مفعول حسابشان کنیم:
الکتاب یُنقذُکَ من مصیبة الجهالة: کتاب شما را از بلای نادانی می‌رهاند.
مفعول
یُساعدُك اللّهُ في شدائد الدهر: خداوند تو را در سختی‌های روزگار کمک می‌کند.
مفعول فاعل

نکتهٔ مکمّل زمانی که مفعولمان ضمیر متّصل باشد، بر فاعل مقدّم می‌شود.

تمرین تستی

عیِّن الصحیح في تعیین المفعول:

۱) ﴿جادلهم بالّتي هي أحسن﴾: الّتي
۲) علیك أن تُشاوري الأفاضل لأُمورك الهامّة!: ضمیر «الیاء»
۳) الکلام اللّین یُغیّر سلوك المخاطب!: سلوك
۴) ألا إنّ حبّ اللّه یکسر أقفال القلوب!: القلوب

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: ضمیر «هم» که به «جادِلْ» چسبیده، مفعول است. / گزینهٔ «۲»: «تو باید برای کارهای مهمّت با شایستگان مشورت کنی». ضمیر «ي» فاعل و «الأفاضل» مفعول است. / گزینهٔ «۳»: سخن نرم، رفتار مخاطب را تغییر می‌دهد. ✓ / گزینهٔ «۴»: «القلوب» مضاف‌الیه است! «أقفال» مفعول «یَکسرُ» است. (پاسخ: گزینهٔ «۳»)

⑦ در مورد ضمیر «نا» باید بدانیم که:

۱- می‌تواند مضاف‌الیه شود، که در این حالت به یک اسم چسبیده:
قد امتلأت قلوبنا من حبّ اللّه: دل‌هایمان از عشق خداوند پر شده است.
مضاف‌الیه

۲- می‌تواند فاعل باشد، که در این حالت به فعل ماضی چسبیده و اگر «نا» را از فعل جدا کنیم، کلمهٔ بامعنایی برایمان باقی نمی‌ماند:
اِجْتَهَدْنا: تلاش کردیم («نا» فاعل است). اگر «نا» را از فعل جدا کنیم به «اِجْتَهَدْ» می‌رسیم که چنین کلمه‌ای وجود خارجی ندارد. «اِجْتَهَدَ» داریم امّا «اِجْتَهَدْ» نه!

۳- می‌تواند مفعول باشد که در این حالت به فعل متعدی چسبیده و اگر «نا» را از فعل جدا کنیم، کلمه‌ای بامعنا برایمان باقی می‌ماند:
ضَرَبَنا: ما را زد («نا» مفعول است). درحقیقت «ضَرَبَ + نا» داریم که با جدا کردن «نا»، به «ضَرَبَ: زد» می‌رسیم که کلمه‌ای بامعناست.

نکتهٔ مکمّل **ضمیر «نا» در همراهی با فعل‌های مضارع، امر، نهی و مستقبل، بی‌برو برگرد مفعول است.**

تمرین تستی

۱- عیّن ضمیر «نا» مفعولاً:

۱) باحثونا یبیّنون أقدم اکتشافاتهم في الندوة العلمیّة!
۲) نصحْنا صدیقنا بأن لا یرتکب بعض الأعمال!
۳) هل یوجَد لنا صدیقاً أوفی من الکتاب!
۴) ربّنا عامِلنا بفضلك یا أرحم الراحمین!

۲- عیّن المفعول به ضمیراً:

۱) أمرنا الجنود بأن یأتوا بالحدید و الخشب!
۲) إنّنا قرأنا مقالة علمیّة انتشرت في مجلّة الجامعة!
۳) کنّا ننفق کثیراً من الأموال إلی المحرومین!
۴) اللّهمّ لا تطردنا من بابك فلا ملجأ لنا سواك!

پاسخ

۱- گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینهٔ «۱»: «باحثونا: پژوهشگرانمان» («باحثون + نا» که «ن» در حالت اضافه حذف شده) ← «نا» مضاف‌الیه / گزینهٔ «۲»: «نَصَحْنا: نصیحت کردیم» ← «نا: فاعل» و در «صدیقنا: دوست ما» ← «نا» مضاف‌الیه / گزینهٔ «۳»: «لَنا: برای ما» (لِـ + نا) ← «نا» مجرور به حرف جرّ / گزینهٔ «۴»: «نا» در «ربّنا» مضاف‌الیه و در «عامِلْنا: با ما رفتار کن» مفعول است. گفتیم که «نا» در همراهی با فعل‌های امر و نهی و مضارع و مستقبل، حتماً مفعول است. (پاسخ: گزینهٔ «۴»)

۲- بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: به سربازان دستور دادیم که آهن و چوب بیاورند. «نا» فاعل و «الجنود» مفعول است. / گزینهٔ «۲»: «نا» در «قرأْنا: خواندیم» فاعل و «مقالة» مفعول است. / گزینهٔ «۳»: «کثیراً» مفعول «یُنفق» است. / گزینهٔ «۴»: «لا تَطرُدنا: ما را طرد مکن (مران)». ← «نا» مفعول‌به. پس گزینهٔ «۴» پاسخ تست است.

درسنامه

تشخیص فعل لازم از متعدی

شاید برایتان این سؤال پیش آمده که خب، دقیقاً چطور باید افعال لازم را از متعدی تشخیص دهیم؟! نمی‌توانیم جوابی به شما بدهیم که در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها صدق کند امّا موارد زیر کمک‌حالتان خواهند بود:

۱) **همهٔ فعل‌های باب «اِنفعال» حتماً و قطعاً لازم‌اند**: اِنْقَطَعَ: قطع شد، اِنفتحَ: باز شد، اِنکَسَر: شکسته شد

۲) **بیشتر** فعل‌های باب‌های «**إفعال**» و «**تفعیل**» متعدی‌اند: أخْرَجَ: خارج کرد، عَلَّمَ: یاد داد، أوْصَلَ: رساند، حَدَّدَ: مشخص کرد

نکتهٔ مکمّل البته این دو باب، فعل‌های لازم هم دارند:

أفْلَحَ: رستگار شد، أثْمَرَ: میوه داد، أحْسَنَ: نیکی کرد، آمَنَ: ایمان آورد[1] / أثَّرَ (عَلَی): بر ... تأثیر گذاشت، أکَّدَ (علی): بر ... تأکید کرد

۳) کلمات بعد از «مِن، عَلَی، في، عَنْ، إلی، بِـ ، لِـ» مفعول نیستند:

اِقتربتْ سفینة حربیّة مِنّا (مِنْ + نا): یک کشتی جنگی به ما نزدیک شد. (لازم)

قَد أشْعرُ بالحزن في حیاتي: گاهی در زندگی‌ام، احساس ناراحتی می‌کنم. (لازم)

جملهٔ اسمیه

حالا که دربارهٔ جملهٔ فعلیه حرف زدیم، راحت‌تر می‌توانیم جملهٔ اسمیه را توضیح بدهیم. به مثال‌های زیر دقّت کنید:

اللّهُ خالقُ السماوات و الأرض: خداوند، آفریدگار آسمان‌ها و زمین است.

الامتحانات تُساعدُ الطلّاب لتعلّم الدروس: امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌ها کمک می‌کنند.

همان‌طور که می‌بینید دو جملهٔ بالا با اسم شروع شده‌اند. به این مدل جملات اصطلاحاً **جملهٔ اسمیه** می‌گوییم.

تعریف: جملهٔ اسمیه، جمله‌ای است که با یک اسم[2] شروع می‌شود. اسمی که آغازکنندهٔ جملهٔ اسمیه است، مبتدا نام دارد. مبتدا تقریباً معادل نهاد در زبان فارسی است. در جملات بالا «اللّه، الامتحانات» مبتدا هستند، امّا همان‌طور که می‌بینید، مبتدا به‌تنهایی دردی از ما دوا نمی‌کند و ما برای تکمیل معنای جملهٔ اسمیه، حتماً به کلمهٔ دیگری هم نیاز داریم؛ این کلمه خبر نامیده می‌شود.

تعریف: خبر، کلمه‌ای[3] است که (غالباً) پس از مبتدا می‌آید، معنای مبتدا را کامل کرده و اطلاعاتی دربارهٔ آن به ما می‌دهد. خبر تقریباً معادل گزاره در زبان فارسی است. در مثال‌هایمان «خالِق، تُساعدُ» خبرند. بنابراین الگوی جملهٔ اسمیه این شکلی است:

مبتدا + خبر

که البته هر کدام می‌توانند وابسته‌های معنایی داشته باشند. بهتر است ابتدا اطلاعاتمان را دربارهٔ مبتدا کامل کنیم.

مبتدا

با تعریف مبتدا که آشنا شدید؛ بیایید **جزئی‌تر** به موضوع **نگاه کنیم**:

۱) ضمایر منفصل (هو، هما، هم، ...، أنا، نحن) در بیشتر موارد مبتدا می‌شوند:

أنــا شابٌّ إیرانيّ: من یک جوان ایرانی هستم. (مبتدا + خبر)

أنتُم تقدّمتُم في الدروس: شما در درس‌ها پیشرفت کردید. (مبتدا + خبر)

۱. این فعل اگر به معنای «ایمن کرد» به کار برود، متعدی است.
۲. البته که باید شرایط مبتدا بودن را داشته باشد.
۳. خبر لزوماً اسم نیست! صبور باشید جلوتر خواهیم گفت!

② اسم‌های اشاره هم می‌توانند نقش مبتدا را در جملات داشته باشند:

هـذه شجرة مثمرة: این یک درخت میوه‌ده است.
مبتدا خبر

أولئك رجال صادقون: آن‌ها مردانی راستگو هستند.
مبتدا خبر

نکتهٔ مکمّل دربارهٔ اسم‌های اشاره‌ای که مبتدا می‌شوند، حواستان باشد که:

۱- اگر اسم بعد از اسم اشاره، بدون «ال» باشد، اسم اشاره مبتدا و اسم بدون «ال» خبر است:

هؤلاء طالبات مؤدّبات: این‌ها دانش‌آموزانی مؤدب هستند.
مبتدا خبر (بدون «ال»)

۲- اگر اسم بعد از اسم اشاره، با «ال» بیاید، باید به دنبال خبر بعد از اسم «ال»دار بگردید:

هؤلاء الطالبات مؤدّبات: این دانش‌آموزان، مؤدّب هستند.
مبتدا وابستهٔ مبتدا خبر
گروه اسمی

به تفاوت ترجمه‌ای دو مثال بالا دقّت کنید. در قسمت فن ترجمه بیشتر توضیح می‌دهیم.

③ مبتدا[1] را غالباً در عبارت‌ها با علامت‌های «ـُـّـانِ ونَ» خواهید دید:[2]

اللّهُ غفّار بعباده: خداوند نسبت به بندگانش بسیار آمرزنده است.
مبتدا

الصديقانِ شاهَدا نتيجة سعيهما: دو دوست نتیجهٔ تلاششان را دیدند.
مبتدا

المُجدّونَ يَصلون إلى أهدافهم: تلاشگران به اهدافشان می‌رسند.
مبتدا

④ مبتدا - همانند فاعل و مفعول - می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

صالةُ الامتحانِ مملوءة بالتلاميذ: سالن امتحان از دانش‌آموزان پر است.
مبتدا مضاف‌الیه

التلميذُ المؤدّبُ محبوبٌ لدى الجميع: دانش‌آموز مؤدّب نزد همه محبوب است.
مبتدا صفت

حتّی می‌تواند هر دوی آن‌ها را داشته باشد:

مدرستُنا الكبيرة تَقَعُ في مركز المدينة: مدرسهٔ بزرگ ما، در مرکز شهر قرار دارد؛ «مدرستنا الكبيرة» ترکیب وصفی - اضافی است.
مبتدا خبر صفت خبر

تمرین تستی

۱- «أولئك ..... درسوا في خارج بلاد!» عيِّن للفراغ كلمة حتّى تكون «درسوا» خبراً:

۱) المدرّسون ۲) مدرّسات ۳) مدرّسون ۴) المدرّسات

۲- عيِّن ما ليس جملة اسميّة:

۱) أسعار بضائعنا تختلف حسب النوعيّات!
۲) أنصحكم بالابتعاد عن الرذائل في كلّ الأحوال!
۳) تلك عِبر حكيمة فلْنعتبر بها!
۴) أعلمُ الناس من يجمع علم السائرين إلى علمه!

۳- عيِّن المبتدأ مضافاً:

۱) ﴿الآخرة خيرٌ و أبقَى﴾
۲) هي أسعى شخص أعرفه!
۳) ﴿ليلة القدر خير من ألف شهر﴾
۴) العبد المتواضعُ ترتفعُ درجة عند الربّ!

پاسخ

۱- بررسی گزینه‌ها: اول اینکه «دَرَسوا» قضیهٔ اسم‌های مؤنّث را منتفی می‌کند، دوم اینکه اگر بخواهیم «درسوا» خبر شود، باید بعد از اسم اشاره از اسم «ال»دار استفاده کنیم. پس گزینهٔ «۱» پاسخ ماست.

۲- «أنصَحُ: نصیحت می‌کنم» فعل است و ما جملهٔ فعلیه داریم. (پاسخ: گزینهٔ «۲»)

۳- اسم‌های «ال»دار و ضمایر منفصل هرگز مضاف نمی‌شوند (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). در گزینهٔ «۴» هم «المتواضع» صفتِ «العبد» است. در گزینهٔ «۳»، «ليلة» مبتدا و «القدر» مضاف‌الیه است.

۱. اگر مبنی نباشد!
۲. یعنی همان علامت‌های رفع

خبر

گفتیم که خبر کلمه‌ای است که غالباً بعد از مبتدا می‌آید، جزء ارکان اصلی جملهٔ اسمیه است (قابل حذف نیست) و اطلاعات ما را دربارهٔ ما کامل می‌کند. باید **جزئی‌تر** به خبر **نگاه کنیم**؛ خبر سه نوع است:

① اسم: منظورمان صرفاً یک اسم است:

كاتِبُ هذه القصّة مشهورٌ: نویسندهٔ این داستان، معروف است.
مبتدا خبر (اسم)

هؤلاء حافظاتُ القرآن: اینان، حافظان قرآن هستند.
مبتدا خبر (اسم)

نکات مکمّل خبر از نوع اسم:

۱- وقتی خبر از نوع اسم باشد، غالباً با علامت‌های «ـُـّـ ، انِ، ونَ» در عبارت‌ها ظاهر می‌شود:

سكوتُ اللسان سلامةُ الإنسانِ.
مبتدا خبر

والداي أُستاذانِ في الجامعة.
مبتدا خبر

أُولئكَ الرجال مهندسون.
مبتدا خبر

۲- خبر - مانند فاعل، مفعول و مبتدا - وقتی از نوع اسم باشد، می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

أخـي ولدٌ ذَكيٌّ: برادرم، پسری باهوش است.
مبتدا خبر صفت

الدلفينُ صديقُ الإنسانِ في البحار: دلفین دوست انسان‌ها در دریاهاست.
مبتدا خبر مضاف‌الیه

درسنامه

تمرین تستی

عيِّن المبتدأ مضافاً و الخبر موصوفاً:

۱) جدّي رجل محترم بين أهالي القرية!
۲) كلّ التلميذات حاضرات في حصّة اللغة العربيّة!
۳) تلك عصفور جميل، أ لا تشاهده!
۴) إيران بلاد جميلة، تَعالَ إلى بلادنا!

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «جدّ» مبتدا و مضاف (مضاف‌الیه: ي) و «رجُل» خبر و موصوف (صفت: مُحترم) است. / گزینهٔ «۲»: «كلّ» مبتدا و مضاف (مضاف‌الیه: التلميذات) است امّا «حاضرات» به‌عنوان خبر، موصوف نشده. / گزینهٔ «۳»: «تلك» که مضاف نشده؛ اسم‌های اشاره مضاف نمی‌شوند، «عصفور» خبر و موصوف (صفت: جميل) است. / گزینهٔ «۴»: «إيران» مبتدا است که مضاف نشده و «بلاد» خبر است که موصوف (صفت: جميلة) شده. با همهٔ این تفاسیر گزینهٔ «۱» پاسخ تست است.

② فعل (جملهٔ فعلیّه): زمانی که خبرمان فعل باشد؛ اصطلاحاً به این نوع جمله فعلیّه هم می‌گویند:

الصلاةُ تُقرّبُ الإنسانَ إلى ربّه: نماز، انسان را به پروردگارش نزدیک می‌کند.
مبتدا خبر (فعل)

المؤمن لا يكذب للحصول على رضا الناس: مؤمن برای دستیابی به رضایت مردم دروغ نمی‌گوید.
مبتدا خبر (فعل)

نکات مکمّل خبر از نوع فعل:

۱- وقتی مبتدایمان نکره باشد، فعلی که بلافاصله پس از آن می‌آید، خبر محسوب نمی‌شود.[1] به‌دنبال خبر پس از آن فعل بگردید:

عالـمٌ يُنتفعُ بعلمه خيرٌ من ألف عابد: دانشمندی که از دانشش سود برده شود، از هزار عابد بهتر است.
مبتدا (نکره) فعل (جملهٔ وصفیه) خبر

«يُنتفعُ» فعلی است که پس از مبتدای نکره‌مان (عالمٌ) آمده؛ بنابراین خبر نیست؛ بلکه «خَير» خبرمان است. ترجمه هم این را داد می‌زند.

۲- فعل‌هایی را که بعد از موصولات (مَنْ، ما، الّذي، الّتي، الّذين، اللّاتي) می‌آیند خبر نمی‌گیریم:

الناجحُ مَن لا ييأس من مواصلة الطريق: موفق کسی است که از ادامه دادن راه ناامید نمی‌شود.
مبتدا خبر فعل

③ جار و مجرور[2]: یعنی خبرمان از یک حرف جرّ (حروف جرّ: مِن، في، بِـ ، إلى، عَنْ، كَ، لِ) و یک اسم تشکیل شده است که اصطلاحاً به آن خبر از نوع جار و مجرور می‌گوییم:

المعلّمةُ في الصفّ: آموزگار در کلاس است.
مبتدا خبر (جار و مجرور)

هذه السيّارة لي: این ماشین برای من است.
مبتدا خبر (جار و مجرور)

۱. بعداً خواهید فهمید که جملهٔ وصفیه است.
۲. با جار و مجرور در درس هشتم عربی دهم به‌طور کامل آشنا خواهید شد.

تمرین تستی

۱- عیِّن الخبر من نوع الاسم:

۱) جسم البطّة لا يتأثّر بالماء!
۲) بعض المشاكل تُقوّي إرادة المرء!
۳) كلّ من المتفرّجين شجّعوا الفريق!
۴) هؤلاء الأصدقاء أوفياء و لا يتركوننا عند الحرج!

۲- عيّن خبراً يختلف نوعه:

۱) المزارع المجدّ يزرع أشجار التّفّاح في مزرعته!
۲) القرآن كتاب يخرجنا من الضلالة إلى الهداية!
۳) أُشاهد طفلة في الشارع، الطفلة تلعب مع أُختها!
۴) المسافرون وصلوا إلى محطّة القطار متأخّرين!

پاسخ

۱- «هؤلاء» مبتدا و «أوفياء» خبر از نوع اسم است. در سایر گزینه‌ها به‌ترتیب «لا يتأثّر، تُقوّي، شجّعوا» خبر از نوع فعل‌اند. (پاسخ: گزینهٔ «۴»)

۲- بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «المُزارع» مبتدا، «المُجدّ» صفتش و «يَزرعُ» خبر از نوع فعل است. / گزینهٔ «۲»: «القرآن» مبتدا و «كتاب» خبر از نوع اسم است. / گزینهٔ «۳»: ابتدای عبارت، جملهٔ فعلیه می‌بینید. ناامید نشوید، تا آخر به خواندن گزینه ادامه دهید: «الطفلة تلعب ...» جملهٔ اسمیه و «تلعبُ» خبر از نوع فعل است. / گزینهٔ «۴»: «المسافرون» مبتدا و «وصلوا» خبر از نوع فعل است. (پاسخ: گزینهٔ «۲»)

نکات مکمّل مبتدا و خبر:

(۱) غالباً مبتدا و خبر از نظر تعداد و جنس با هم مطابقت دارند:

الغراب طائر أسود اللون. (هر دو مفرد مذکّر)
مبتدا خبر

صلاة المنافق لا تُرفَع. (هر دو مفرد مؤنّث)
مبتدا خبر

الممرّضتان ساهرتان. (هر دو مثنّای مؤنّث)
مبتدا خبر

الخبّازون مشغولون بعملهم. (هر دو جمع مذکّر)
مبتدا خبر

تذکّر زمانی که مبتدا، جمع غیرانسان باشد، خبرش را به‌صورت مفرد مؤنّث می‌آوریم: غُصون هذه الأشجار نَضرة.
مبتدا (جمع غیرانسان) خبر (مفرد مؤنّث)

(۲) برای تشخیص خبر، مهم‌ترین توصیهٔ ما به شما ترجمهٔ عبارت است. کلمه‌ای خبر است که معنای مبتدا را کامل کند و از جمله قابل حذف نباشد:

هؤلاء العلماء في حياتهم تحمّلوا مصاعب كثيرة: این دانشمندان در زندگی‌شان، سختی‌های فراوانی را تحمل کرده‌اند؛ می‌بینید که «تَحمّلوا» معنای «هؤلاء» را کامل کرده
مبتدا خبر

و جمله بدون آن بی‌معنی است؛ پس خبر محسوب می‌شود. امّا خب راه‌های دیگری هم هست که به شما در پیدا کردن خبر کمک می‌کند:

الف) اگر مبتدایمان اسم اشاره باشد، اسم بدون «ال» که بلافاصله پس از آن می‌آید، خبر محسوب می‌شود: هذه كتبٌ تاريخيّة: این‌ها کتاب‌های تاریخی‌اند.
مبتدا خبر صفت

امّا اگر پس از اسم اشاره، اسم «ال»دار دیدید، باید به‌دنبال خبر پس از اسم «ال»دار بگردید: هذه الكتب تاريخيّة: این کتاب‌ها، تاریخی‌اند.
مبتدا وابستهٔ مبتدا خبر

ب) گفتیم که فعل‌های زیر را نمی‌توانیم خبر بگیریم:

۱- فعلی که بعد از اسم نکره (به شرطی که اسم نکره را توضیح دهد) بیاید:

شيء أُحبّه كثيراً هو الصدقُ: چیزی که آن را بسیار دوست دارم، راستگویی است.
مبتدا فعل (جملهٔ وصفیه) خبر

العلم ضياءٌ يَقذفه اللّه في قلوب أوليائه: دانش، نوری است که خداوند آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.
مبتدا خبر فعل (جملهٔ وصفیه)

۲- فعلی که پس از موصولات می‌آید:

المسلم من يَسلمُ الناس من لسانه: مسلمان کسی است که مردم از زبانش در امان می‌مانند.
مبتدا خبر فعل

ج) **غالباً** فعل‌ها و اسم‌ها برای خبر شدن بر جار و مجرور اولویت دارند:

الطفلان يُشاهدان التلفاز في المنزل: دو کودک در خانه تلویزیون تماشا می‌کنند؛ می‌بینید که معنای مبتدا با «يُشاهدانِ» که فعل است کامل شده نه «في المنزل».
خبر (فعل) جار و مجرور

هذه المقالة مفيدة جدّاً لطلّاب فرع العربيّة: این مقاله برای دانشجویان رشتهٔ عربی بسیار سودمند است.
مبتدا خبر جار و مجرور

«مفيدة» که اسم است معنای «هذه» را کامل می‌کند و خبر محسوب می‌شود نه «لطلّاب».

③ گاهی جای مبتدا و خبر عوض می‌شود؛ جار و مجروری که نقش خبر می‌گیرد زودتر از مبتدا می‌آید. این حالت بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که مبتدایمان نکره باشد:

في القرآن عجائب كثيرة: در قرآن، شگفتی‌هایی فراوان هست.
خبر مقدّم مبتدای مؤخّر صفت

لنا مكتبةٌ كبيرة: ما کتابخانهٔ بزرگی داریم.
خبر مقدّم مبتدای مؤخّر صفت

در این حالت نام‌گذاری‌هایمان این‌گونه است:

خبر مقدّم ← خبری که زودتر آمده. مبتدای مؤخّر ← مبتدایی که دیرتر آمده.

④ ما اجازه نداریم هر جار و مجروری را که ابتدای عبارت می‌آید، خبر بگیریم. در صورتی خبر محسوب می‌شود که در جمله قابل جابه‌جایی نباشد، از جمله قابل حذف نباشد و پس از آن فعل یا ضمیر منفصل نیاید:

في الحفلة تكلّمنا عن الموضوعات المختلفة: در جشن دربارهٔ موضوعات مختلف حرف زدیم.
جار و مجرور فعل

«في الحفلة» به‌عنوان جار و مجرور نمی‌تواند خبر باشد؛ چون بعدش فعل آمده (درحقیقت جملهٔ فعلیه داریم)، می‌توان آن را از جمله حذف و یا جابه‌جا کرد.

في الصفّ أنا لا أتكلّم عند تدريس المعلّم: من هنگام تدریس معلّم در کلاس حرف نمی‌زنم.
جار و مجرور مبتدا خبر

بعد از «في الصفّ» ضمیر منفصل (أنا) آمده؛ پس خبر مقدّم نداریم. (کلاً ضمایر منفصل، مبتدای مؤخّر نمی‌شوند).

تمرین تستی

عيِّن الخبر مقدّماً:

۱) في حلّ التمارين أُساعد زملائي!
۲) في صفّنا تلميذ فقد أُمّه قبل أُسبوع!
۳) على اللّه ليتوكّلِ المؤمنون الحقيقيّون!
۴) في الصعوبات أنا أسعى أكثر بكثير!

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: بعد از «في حلّ التمارين» فعل (أُساعدُ) آمده؛ پس جملهٔ فعلیه داریم نه اسمیه. / گزینهٔ «۲»: «في صفّ» خبر مقدّم و «تلميذٌ» مبتدای مؤخّر است: «در کلاس ما دانش‌آموزی هست که هفتهٔ گذشته مادرش را از دست داده است». / گزینهٔ «۳»: بعد از «على اللّه» فعل (ليتوكّل) آمده؛ پس جملهٔ فعلیه داریم نه اسمیه. / گزینهٔ «۴»: بعد از «في الصعوبات» ضمیر منفصل (أنا) آمده پس قضیهٔ خبر مقدم منتفی است.
با همهٔ این اوصاف گزینهٔ «۲» پاسخ تست است.

شمارش جملات در عربی

ممکن است در کنکور و آزمون‌ها با این سؤال روبه‌رو شوید: «كَم جملةً في هذه العبارة؟!: در این عبارت چند جمله وجود دارد؟» برای شمارش جملات در عربی باید بدانیم که: ① هر فعل، یک جمله حساب می‌شود. ② هر جملهٔ اسمیه، یک جمله حساب می‌شود.

الحَكَم ما قَبلَ الهدف بسبب الخطأ: داور به‌دلیل خطا، گل را نپذیرفت.

در این عبارت دو جمله داریم: یکی کلّ جملهٔ اسمیه «الحكم ما قَبلَ ...» و یکی فعل «ما قَبلَ».

الجاهل يزرع العَدوان فهو يحصد الخُسران: نادان، دشمنی می‌کارد پس او زیان درو می‌کند.

در این عبارت چهار جمله داریم: دو جملهٔ اسمیه؛ «الجاهل يزرع العدوان»، «هو يحصد الخسران» و دو جملهٔ فعلیه؛ «يَزرعُ»، «يَحصُدُ»

المحلّ الإعرابيّ

منظور از اصطلاح «المحلّ الإعرابيّ» که کتاب درسی بیان کرده، همان تعیین نقش کلمات است؛ یعنی مثلاً «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول» و سایر نقش‌ها را در عبارت مشخص کنیم:

المَصنعُ يَستخدمُ عُمّالاً: کارخانه، کارگرانی را استخدام می‌کند؛ «المَصْنَعُ» اسمی است که ابتدای عبارت آمده و معادل نهاد در زبان فارسی است؛ پس مبتدا محسوب می‌شود، «يَستخدمُ» فعلی است که دربارهٔ مبتدا اطلاعات می‌دهد و خبر است و «عُمّالاً» مفعولِ فعل متعدی «يَستخدمُ» است.
مبتدا خبر (فعل) مفعول

تمرین تستی

عيِّن الصحيح فيما أُشير إليه بخطّ:

۱) هذه الأبيات تُسمَّى بالملمّع! (خبر)
۲) محصول حياتك ما تزرعه طول عمرك! (مفعول)
۳) إزدادتْ هذه الخرافات في أديان الناس! (فاعل)
۴) للسنجاب الطائر غشاء خاصّ! (خبر)

پاسخ

با هم گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینهٔ «۱»: «الأبيات» با «ال» آمده پس خبر نیست؛ بلکه «تُسمَّى» خبر است./ گزینهٔ «۲»: «ك» به اسم (حياة) چسبیده، پس مضاف‌الیه است. / گزینهٔ «۳»: «این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافتند.» «هذه» فاعل «إزدادتْ» است. / گزینهٔ «۴»: «غشاء» مبتدای مؤخّر و «للسنجاب» خبر مقدّم است. (پاسخ: گزینهٔ «۳»)

فن ترجمه

۱) اگر بعد از اسم اشارهٔ جمع:

الف) اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره را به‌صورت **مفرد** ترجمه می‌کنیم:

هؤلاء المسلمون يخدمون سائر الناس: **این** مسلمانان به بقیهٔ مردم خدمت می‌کنند.

ب) اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به‌شکل **جمع** ترجمه می‌شود:

هؤلاء مسلمون يخدمون سائر الناس: **این‌ها (اینان)** مسلمانانی هستند که به بقیهٔ مردم خدمت می‌کنند.

نکتهٔ مکمّل دربارهٔ «هذه، تلك» که برای جمع غیرانسان هم به کار می‌روند، این داستان صدق می‌کند:

هذه الحيوانات تعيش في الماء: **این** حیوانات در آب زندگی می‌کنند. **هذه** حيوانات تعيش في الماء: **این‌ها** حیواناتی هستند که در آب زندگی می‌کنند.

۲) این ساختارها را دریابید: الف) حتّى + مضارع ← تا + مضارع التزامی: حتّى يَلتئمَ: تا بهبود یابد ب) أنْ + مضارع ← که + مضارع التزامی: أنْ أعيشَ: که زندگی کنم ج) قد + ماضی ← ماضی نقلی: قد ذَهَبوا: رفته‌اند

۳) اگر موصولاتِ «الّذي، الّتي، اللّاتي، الّذين» بعد از اسم‌های «ال»دار بیایند، به‌صورت «که» ترجمه می‌شوند:

الغوّاصون **الّذين** ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً ... : غواصانی **که** شبانه به اعماق اقیانوس رفتند ... .

۴) قبلاً هم اشاره کردیم که گاهی حرف «لِـ» در ابتدای جمله معنای «**مالکیت**» **در زمان حال** را می‌رساند:

لِلغُراب صوت يُحذّر به بقيّة الحيوانات عند الخطر: کلاغ صدایی دارد که با آن هنگام خطر به دیگر حیوانات هشدار می‌دهد.

تمرین تستی

عيِّن الخطأ في الترجمة:

۱) لكثير من النباتات البرّيّة خواصّ طبّيّة!: بسیاری از گیاهان خشکی، خواصی پزشکی دارند!
۲) أولئك الشعراء أنشدوا شعراً عن طاق كسرى!: آنان شاعرانی هستند که دربارهٔ ایوان کسری شعر سرودند!
۳) قد زرع هذا الفلّاح المجدّ أشجار العنب في مزرعته!: این کشاورز کوشا در مزرعهٔ خود، درختان انگور کاشته است!
۴) الكتاب الّذي يزيد معرفتك جدير بالعناية!: کتابی که شناختت را افزون کند، شایستهٔ توجه است!

پاسخ

«الشعراء» ال گرفته؛ پس ← آن شاعران ... . (پاسخ: گزینهٔ «۲»)

درسنامه

واژه‌نامه

اِبْتَعَدَ: دور شد (اِبْتَعَدَ، يَبْتَعِدُ) «**حتّى** تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	**تَحْتَوي:** در بردارد (اِحْتَوَى، يَحْتَوي)
اِتّجاه: جهت، سمت، سو	**تَحَرَّكَ:** حرکت کرد، تکان خورد (تَحَرَّكَ، يَتَحَرَّكُ)
أدارَ: چرخاند، اداره کرد (أدارَ، يُديرُ) «**أنْ** تُديرَ: که بچرخاند»	**تَنْشُرُ:** پخش می‌کند (نَشَرَ، يَنْشُرُ)
أن تَرَى: که ببیند	**جُرْح:** زخم
أنْشَدَ: سرود (أنْشَدَ، يُنْشِدُ)	**حَرَّكَ:** حرکت داد، تکان داد (حَرَّكَ، يُحَرِّكُ)
اِسْتَفادَ: استفاده کرد، بهره برد (اِسْتَفادَ، يَسْتَفيدُ) «**أن** يَسْتَفيدَ: که بهره ببرد»	**حُمْق:** حماقت، نادانی
إضافةً إلى: افزون بر	**حَوَّلَ:** تبدیل کرد (حَوَّلَ، يُحَوِّلُ)
أعشاب طبّيّة: گیاهان دارویی	**حِرْباء:** آفتاب‌پرست
أفْرَزَ: ترشّح کرد (أفْرَزَ، يُفْرِزُ)	**دَلَّ:** راهنمایی کرد (دَلَّ، يَدُلُّ)
اِلْتَأَمَ: بهبود یافت (اِلْتَأَمَ، يَلْتَئِمُ) «**حتّى** يَلْتَئِمَ: تا بهبود یابد»	**دونَ أنْ:** بی‌آنکه «**دون أنْ** تُحَرِّكَ: بی‌آنکه حرکت دهد»
اِلتِقاط صُوَرٍ: عکس گرفتن	**ذَمّ:** نکوهش
إنارَة: نورانی کردن	**ذَنَب:** دُم
بارك اللّه فيك: آفرین بر تو	**زَيْت:** روغن
بِرّ: نیکی	**سارَ:** حرکت کرد، به راه افتاد (سارَ، يَسيرُ)
بَرّيّ: خشکی، زمینی	**سائِل:** مایع
بَطّ، بَطَّة: اردک	**ضَوء:** نور
بكتيريا: باکتری	**ظَلام:** تاریکی
بوم، بومَة: جغد	**عَوَّضَ:** جبران کرد (عَوَّضَ، يُعَوِّضُ)
تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت (تَأَثَّرَ، يَتَأَثَّرُ)	**قِطّ:** گربه
قَيْد: بند	**نَدَم:** پشیمانی
لَعِقَ: لیسید (لَعِقَ، يَلْعَقُ)	**وِقايَة:** پیشگیری
مُضيء: نورانی	**يَسْتَطيعُ:** می‌تواند (اِسْتَطاعَ، يَسْتَطيعُ)
مُطَهِّر: پاک‌کننده	**يَستعينُ بِـ:** از ... یاری می‌جوید (اِسْتَعانَ ← يَسْتَعينُ)
مَلَكَ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد (مَلَكَ، يَمْلِكُ)	**يَنْبَعِثُ:** فرستاده می‌شود (اِنْبَعَثَ، يَنْبَعِثُ)

مترادف و متضاد

إبْتَعَدَ: دور شد ≠ اِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إنارَة = إضاءَة: نورانی کردن
يَحْتَوي = يَشْتَمِلُ: دربردارد، شامل می‌شود
حَوَّلَ = بَدَّلَ: تبدیل کرد
ضَوء = نور: نور
ضوء: نور ≠ ظَلام: تاریکی
ذَمّ: نکوهش ≠ مَدح: ستایش
مُضيء: نورانی ≠ مُظلِم: تاریک
مُطَهِّر: پاک‌کننده ≠ مُلَوِّث: آلوده‌کننده
يَسْتَطيعُ = يَقْدِرُ: می‌تواند

إحسان: نیکی کردن ≠ إساءة: بدی کردن
مَملوء: پُر ≠ فارغ: خالی
اِسْتَعْمَلَ = اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت
دَلَّ = أرْشَدَ: راهنمایی کرد
سِلْم: صلح ≠ حَرْب: جنگ
أغلَقَ: بست ≠ فَتَحَ: باز کرد، گشود
نُفايَة = زبالَة: زباله
غَيْم = سَحاب: ابر
حُجْرَة = غُرْفَة: اتاق
قَذَفَ = رَمَى: پرتاب کرد

فَرِح: خوشحال، شادمان ≠ حزين: ناراحت، غمگین
مِن فضلك = رجاءً: لطفاً، خواهشاً
سائِل: مایع ≠ جامِد: جامد
جاهِز = حاضِر: حاضر، آماده
نَفْع: سود ≠ ضَرّ: زیان
نَسِيَ: فراموش کرد ≠ تَذَكَّرَ: به یاد آورد
يُسْر: آسانی ≠ عُسْر: سختی
حُسن: خوبی، نیکی ≠ قُبْح: زشتی
عداوة: دشمنی ≠ صداقة: دوستی

جمع مکسّر

مَصابیح: جمع مِصباح: چراغ
أضواء: جمع ضَوء: نور
غُدَد: جمع غُدَّة: غده
أعشاب: جمع عُشب: گیاه
صُوَر: جمع صورة: عکس
مُدُن: جمع مدینَة: شهر
طُیور: جمع طائر: پرنده
أذْناب: جمع ذَنَب: دُم

ترجمه و بررسی
جملات متن کتاب درسی، تمرین‌ها و مکالمه

۱- الغوّاصون الّذین ذهبوا إلی أعماق المحیط لیلاً: غوّاصانی که شب به اعماق اقیانوس رفتند.
- گفتیم که موصولات را بعد از اسم‌های «ال»دار به‌صورت «که» ترجمه می‌کنیم.

۲- شاهَدوا مئات المصابیح المُلوَّنة الّتي ینبعثُ ضوؤها من الأسماك المُضیئة: صدها چراغ رنگی را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود.

۳- و تُحوِّل ظلام البحر إلی نهار مُضيءٍ ... : و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که ...

۴- یَستطیعُ الغوّاصون التقاط صور في أضواء هذه الأسماك: غوّاصان می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکاسی کنند.
- گاهی می‌توانیم مصدر را به‌صورت فعل ترجمه کنیم.

۵- هل یُمکن أن یَستفیدَ البشر یوماً من تلك المعجزة البحریّة؟: آیا ممکن است که انسان روزی از آن معجزهٔ دریایی استفاده کند؟

۶- و یَستعینَ بالبکتیریا المُضیئة لإنارة المدن؟!: و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها یاری بجوید؟!
- حرف «أنْ» به‌واسطهٔ «و» روی «یَستعینَ» تأثیر معنایی و ظاهری گذاشته است.

۷- إنّ لسان القِطّ سلاح طبّيّ دائم: زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است.
- «إنّ» در جملات معاصر و جدید نیازی به تأکید ندارد.

۸- لأنّه مملوء بِغُدَدٍ تُفرزُ سائلاً مُطهِّراً: زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند.

۹- فَیَلعقُ القِطّ جُرحه عدّة مرّات حتّی یَلتئمَ: و گربه زخمش را چندین‌بار لیس می‌زند تا بهبود یابد.
- فعل مضارع بعد از «حتّی» به‌صورت التزامی ترجمه می‌شود.

۱۰- إنّ بعض الطّیور و الحیوانات تَعرفُ بغریزتها الأعشاب الطبّیّة: برخی پرندگان و حیوانات با غریزه‌شان گیاهان پزشکی را می‌شناسند.

۱۱- و تَعلمُ کیفَ تَستعملُ العُشب المناسب لِلوقایة من الأمراض المختلفة: و می‌دانند چطور گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به‌کار گیرند.

۱۲- و قد دَلّت هذه الحیوانات الإنسان علی الخواصّ الطبّیّة لکثیر من النباتات البرّیّة و غیرها: و این حیوانات انسان را به خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و ... راهنمایی کرده‌اند.
- «قد + ماضی: ماضی نقلی»

۱۳- تَملكُ لغة عامّة تستطیع من خلالها أن تتفاهم مع بعضها: زبانی همگانی دارند که از طریق آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند (و ارتباط برقرار کنند).

۱۴- للغُراب صوت یُحذِّر به بقیّة الحیوانات حتّی تبتعدَ سریعاً عن منطقة الخطر: کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیهٔ حیوانات هشدار می‌دهند تا به‌سرعت از منطقهٔ خطر دور شوند.
- گاهی «لِـ + اسم» مفهوم «داشتن» را می‌رساند.

۱۵- للبطّة غُدّة بالقُرب من ذَنبها تحتوي زیتاً خاصّاً ... : اردک نزدیک دُمش غدّه‌ای دارد که حاوی روغنی خاص (ویژه) است که ...

۱۶- تَنشُرهُ علی جسمها فلا یتأثّر بالماء: آن را روی بدنش پخش می‌کند؛ پس تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

۱۷- تَستطیعُ الحِرباء أن تُدیرَ عینیها في اتّجاهات مختلفة: آفتاب‌پرست می‌تواند دو چشمش را در جهت‌های مختلفی بچرخاند.
- «ن» مثنّی و جمع مذکّر در حالت اضافه حذف می‌شود: عَینَین + ها: عَینَیها
- ترجمهٔ «عَینَیها» به «چشمانش» هم اشکالی ندارد.

۱۸- دون أن تُحرّكَ رأسَها: بدون اینکه سرش را تکان دهد.

۱۹- لا تَتحرّكُ عین البومة: چشم جغد تکان نمی‌خورد.

۲۰- ولکنّها تُعوّضُ هذا النقص بتحریك رأسها في کلّ جهة: ولی او، این نقص را با تکان دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند.

۲۱- معلوماتُك کثیرة: اطلاعاتت زیاد است.

۲۲- ﴿و ضرب لنا مثلاً و نسي خَلقه﴾: برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد.

۲۳- ﴿یُرید اللّه بکم الیُسر﴾: خداوند برای شما راحتی (آسانی) می‌خواهد.

۲۴- أکبر الحُمق الإغراق في المدح و الذّمّ: بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

۲۵- ﴿أ تأمرون الناس بالبرّ و تَنسون أنفسکُم﴾: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!

۲۶- ﴿لا یُکلّف اللّه نفساً إلّا وسعها﴾: خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد، مگر به اندازهٔ توانش.

الدّرسُ الخامِس

مفهوم

۱- من طلب شيئاً و جدّ وجد.	ترجمه: هرکس چیزی را بخواهد و برای آن تلاش کند، آن را می‌یابد. مفهوم: برای رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌هایمان باید تلاش کنیم و اینکه هیچ تلاشی بی‌نتیجه نخواهد بود.
۲- الوقاية خير من العلاج.	ترجمه: پیشگیری بهتر از درمان است. مفهوم: قبل از وقوع یک مشکل باید به فکر راه‌حلش بود.
۳- ثمرة العلم إخلاص العمل.	ترجمه: ثمره و نتیجهٔ دانش، خالص کردن عمل است. مفهوم: علم بی‌عمل فایده‌ای ندارد.
۴-الندم على السكوت خير من الندم على الكلام.	ترجمه: پشیمانی بابت سکوت از پشیمانی بابت سخن، بهتر است. مفهوم: سفارش به خاموشی، سنجیده سخن گفتن.
۵- العلم صيد و الكتابة قيد.	ترجمه: دانش، شکار و نگارش بند است. مفهوم: دانشتان را مکتوب کنید.
۶- ﴿أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾	ترجمه: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ مفهوم: ابتدا خودمان به حرف‌هایمان عمل کنیم، بعد دیگران را به آن دعوت کنیم.
۷- ﴿لا يكلّف اللّه نفساً إلّا وسعها﴾	ترجمه: خداوند به هیچ‌کس جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌دهد. مفهوم: چیزی که از یک نفر می‌خواهیم، باید به اندازهٔ توانش باشد.
۸- عَداوة العاقل خير من صداقة الجاهل.	ترجمه: دشمنی دانا، بهتر از دوستی نادان است. مفهوم: برتری دانا نسبت به نادان، حتّی اگر دانا دشمنمان و نادان دوستمان باشد.
۹- صدور الأحرار قبور الأسرار.	ترجمه: سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست. مفهوم: افراد آزاده رازدارند و راز خویش و دیگران را برملا نمی‌کنند.
۱۰- الحسد يأكل الحسنات.	ترجمه: حسادت، نیکی‌ها را می‌خورَد. مفهوم: نکوهش حسادت.
۱۱- ما قسم اللّه للعباد شيئاً أفضل من العقل.	ترجمه: خداوند چیزی بهتر از عقل را میان بندگان تقسیم نکرده است. مفهوم: اهمیت والای عقل و خرد.

پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۵

واژگان

۴۸۵. عيِّن الصّحيح عن الكلمات المُحدَّدة:

«چشم جغد حرکت نمی‌کند زیرا ثابت است ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند!»:

۱) لا تَتَحرَّكُ، تَحرُّك، تُبدِّلُ ۲) لا تَتَحرَّكُ، تَحريك، تُعَوِّضُ ۳) لا تُحرِّك، تحريك، تُبدِّلُ ۴) لا تُحرِّك، تحرُّك، تُعَوِّضُ

۴۸۶. عيِّن العبارة الَّتي ليس فيها المتضادّ:

۱) عدوٌ عاقلٌ خيرٌ من صديقٍ جاهلٍ! ۲) ﴿سَيجعل اللّه بعد عسرٍ يُسراً﴾

۳) يشتمل الماء على ثلاث حالات: جامد و سائل و غاز! ۴) تحدَّثْ بالهدوء وقفتُ بجانبك!

۴۸۷. «هذا الجرح عميق فـ..... بسهولة و بسرعة!» عيّن المناسب لتكميل الفراغ:

۱) لا يَلتئمُ ۲) لا يَلعقُ ۳) لا يَطردُ ۴) لا يُحذّر

۴۸۸. في أيّ عبارة ما جاء الترادف أو التّضادّ؟

۱) إنّه ينام في السّاعة التّاسعة ليلاً و يستيقظ في السّاعة السّابعة صباحاً!

۲) توجَد الأعشاب الكثيرة في هذه المزرعة ولكن في تلك المزرعة لا توجَد النباتات!

۳) وقف أمام الفندق المرتفع و نظر إلى تلك البئر القديمة الجميلة!

۴) كانوا يبتعدون عن المستوصف و يقتربون من المستشفى!

۴۸۹. عیّن ما فیه من الکلمات المُترادفة:

۱) وَجدَ صَدیقي حَقیبةً غالیةً فَقدَها في المَکتبة قبلَ أُسبوعٍ!
۲) القُرآن نور یُضيء قلوب المؤمنین و یُسببّ ابتعادَ النّاس مِن ظَلام الجهل!
۳) جُنودنا یَستَطیعون الدّفاع عن الوَطن و یَقدرون علی أن یَغلبوا علی الأعداء!
۴) عندما شاهَد زمیلي فقیراً حَزیناً یحتاج إلی المُساعدة شَعرَ بالغُصّة کَثیراً!

۴۹۰. عیّن ما جاء فیه التضادّ:

۱) المُؤمن یَبتعدُ عَن المَعاصي و هُو یُقرّبُ نَفسهُ إلی اللّه بخِدمةِ النّاس!
۲) علیكَ بالسّکوت أمام الجُهّال فَإنّ السّکوت ذَهبٌ و الکلامَ فضّة!
۳) ضَلّ الشّابّ الغافلُ عَن سَبیل ربّه فَدَلّهُ العالِم علَی الطّریق الحقّ!
۴) إعلم أنّ استعمالَ هذه النّباتاتِ البرّیّةِ مُفیدٌ للوِقایةِ مِن مَرضِ کورونا!

۴۹۱. عیّن الخطأ عن الکلمات المعیّنة:

۱) شَرح لَنا أخي الطّبیبُ خَواصَّ ذلك العُشبُ الطبّیّ. (مفرد) ← خاصّة
۲) شاهِدوا صورةً مِن ظاهرةٍ عَجیبةٍ حَیّرتْ أکثرَ مُواطِنینا. (جمع) ← صُوَر
۳) یا أولادُ انتفِعوا بِضوءِ القُرآن و استفِیدوا مِن تَعالیمِه القَیّمة. (جمع) ← ضیاء
۴) ذَهبَ الغوّاصُ الماهِرُ إلی أعماق المُحیط الأطلسيّ لَیلاً. (مُفرد) ← عُمق

۴۹۲. عیّن الخطأ في تَعریفِ الکَلمات:

۱) الحِرباء: الحَیوان الّذي یَستطیعُ تَغییرَ لَونِه!
۲) الذَّمّ: مَلامة الشّخص الّذي نَنکر أعمالَه!
۳) الاستعانة: طلبُ المساعدة و النصر من شخص!
۴) الذّنب: مَعصیة یُبعِد ارتکابُه المؤمنَ عن اللّهِ!

۴۹۳. عیّن الخطأ حَسب الحَقیقَة و الواقِع:

۱) الزّیتُ سائل نَستفیدُ مِنهُ لِطَبخ الغَذاء أو في السّیّارة!
۲) القَید مَن یُدیرُ البلادَ بالاستعانةَ بِالکِبار و الأفاضل و العُلماء!
۳) الأعشابُ نَباتاتٌ لها ساقاتٌ خَضراء تَنمو مِن الأرض!
۴) البَکتیریا من کائنات حَیّة تُوجدُ في الماءِ و التّراب و الجَوّ، بَعضُها مُفیدة!

۴۹۴. عیّن ما یُوجَد فیه جمعان مُکسَّران:

۱) شاهدوا مئات المصابیح المُلوّنة الّتي یَنبعِثُ ضوؤها من الأسماك المُضیئة!
۲) إنَّ لِسان القِطّ سِلاح طِبّيّ دائم لأنَّه مملوء بغدد تُفرِزُ سائلاً مُطهّراً!
۳) تستطیع الحرباء أن تدیر عَینَیها في إتّجاهاتٍ مختلفة دون أن تُحرّك رأسها!
۴) ذلك طائر یسکن في الأماکن المتروکة یَنام في النّهار و یَخرُج في اللیل!

۴۹۵. عیّن ما فیه جمع تکسیر و جمع سالم معاً:

۱) إکتَشَفَ العُلماء أنَّ هذه الأضواء تَنبَعِثُ من نوعٍ من البکتیریا!
۲) إنَّ بعض الطُّیور تعرف بغریزتها الأعشاب الطبّیّة!
۳) للغُراب صوت یُحذِّر به بقیة الحَیَوانات حتّی تبتعِد من الخطر!
۴) الغَوّاصون الّذینَ ذَهَبوا إلی أعماق المحیط لیلاً!

۴۹۶. عیّن الصّحیح للفراغات: «العُلماء یقوم بِـ..... المُجتَمع و هُم ..... النّاسَ علی سَبیل الرّبّ و ..... ـهم مِن ظُلُماتِ الجهالة»

۱) إرادَةٍ، یُرشِدونَ، یَبتَعدونَ
۲) إدارَةٍ، یَهدونَ، یَخرُجونَ
۳) إستِعانةٍ، یَدعونَ، یُبَعِّدونَ
۴) إنارَةٍ، یَدلّونَ، یُخرِجونَ

۴۹۷. عیّن ما فیه جمع مکسّر أکثر:

۱) الغراب من الطیور و هو من جواسیس الغابة!
۲) صدور الأحرار قبور الأسرار!
۳) زرتُ أحد قصور الملوك الإیرانیّین في العطلات!
۴) القیام بالتقاط صور عن هذه الکلاب ممنوع!

۴۹۸. عیّن ما فیه کلمة غریبة حسب المعنی:

۱) لسان القط مملوء بغدد تلعق سائلاً مطهّراً!
۲) من قام بإضاعة الفرصة فالندم یأتي إلیه!
۳) الطالبة عاهدت أن تعوّض ضعفها في الدروس!
۴) هذه الأضواء تنبعث من البکتیریا المضیئة!

۴۹۹. عیّن الصحیح (حسب الحقیقة و الواقع):

۱) لا نَجد البطّ إلّا و هو یعیش في الماء!
۲) لا شکّ أنّ العلاج خیر من الوقایة!
۳) نعرف البومة بنظرتها العجیبة، هي رمز للشوم في بعض الثقافات أیضاً!
۴) القطّ حیوان یقدر علی إدارة عینیه في اتّجاهات مختلفة دون تحریك رأسه!

۵۰۰. عیّن الخطأ (عن المفردات الّتي تحتها خطّ):

۱) هل یمکن لنا أن نستفید من البکتیریا المضیئة لإضاءة المُدن! (مرادفه: إنارة، مفرده: المدینة)
۲) للبطّة غدّة قریبة من ذَنَبها تحتوي زیتاً خاصاً! (جمعه: أذناب، مرادفه: تَشمل)
۳) یُرسل الغراب صوتاً لبقیّة الحیوانات حتّی تبتعد عن الخطر! (مرادفه: یَنبعثُ، مضادّه: تَقترب)
۴) اللّه یُرید لعباده الیُسر و السکینة! (مضادّه: الصعوبة، مرادفه: الهُدوء)

۵۰۱. عیّن ما لیس فیه التضادّ:

۱) أکبر الحمق الإغراق في المدح و الذّمّ!
۲) في ظلام الیأس شاهدت ضوءاً من الرجاء!
۳) وجدت کتابي الّذي کنت قد فقدته قبل یوم!
۴) إنّهم یأمرون الناس بالبِرّ و ینسون أنفسهم!

۵۰۲. عیّن الخطأ لتکمیل الفراغات:

۱) سعدیّ الشیرازيّ ..... أشعاراً جمیلة باللغة العربیّة! (قد أنشدَ)
۲) بعض الحیوانات ..... الإنسانَ علی الخواصّ الطبّیّة للنباتات! (دَلَّت)
۳) تستطیع الحرباء أن ..... عینیها في اتّجاهات مختلفة! (تُرید)
۴) إذا تأمرون الناس بـ..... فاعملوه أنفسکم في البدایة! (البِرّ)

۵۰۳. **عيّن الخطأ (حسب التعاريف و التوضيحات):**

۱) سارَ ← تبدّلَ إلى شيء آخَر و أصبح مختلفاً!
۲) الظَّلام ← ما لا يكون فيه أيّ ضوء!
۳) الالتئام ← تحسُّن الجُرح بمرور زمن و باستعمال الدواء!
۴) أضاعَ ← ضيّع شيئاً و ما استفاد منه جيّداً!

۵۰۴. **عيّن الصحيح:**

۱) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذمّ! (يوجَد في العبارة التضادّ و جمع تكسير)
۲) البطّ من الطيور و هو يعيش في البرّ و الماء! (في العبارة جمع تكسير و مفرده: الطائرة، و أيضاً في العبارة يوجَد التضادّ)
۳) الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب! (يوجدَ في العبارة جمع سالم للمؤنّث و التضادّ أيضاً)
۴) ظلام البحر يتبدّل إلى الضياء بسبب الأسماك المضيئة! (يوجَد في العبارة التضادّ و جمع تكسير أيضاً)

ترجمه، تعریب و مفهوم

تست‌های آموزشی (کسب مهارت)

۵۰۵. **﴿أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾:**

۱) چرا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان آن را فراموش می‌کنید!
۲) آیا مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنید و خودتان را فراموش کرده‌اید!
۳) آیا دیگران را به خوبی دستور می‌دهید و خود را فراموش کرده‌اید!
۴) آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید!

۵۰۶. **﴿فأنزل اللّه سكينته على رسوله و على المؤمنين﴾:**

۱) اللّه آرامشش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل نمود!
۲) خداوند آرامش از جانب خود را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل کرد!
۳) خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد!
۴) خداوند آرامشش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنین نازل می‌کند!

۵۰۷. **«تستطيع الحرباء أن تُدير عَينَيها في اتّجاهات مختلفة دون أن تُحرّك رأسها و ترى في الاتّجاهين المختلفين في وقت واحِد!»:**

۱) آفتاب‌پرست چشمش را در چند جهت مختلف می‌تواند بچرخاند بدون اینکه سرش حرکت کند و چند جهت مختلف را در یک زمان ببیند.
۲) جغد قادر است چشمانش را در چندین جهت مختلف بچرخاند بدون اینکه سر خود را حرکت دهد و در آنِ واحد دو جهت مختلف را نگاه کند.
۳) آفتاب‌پرست می‌تواند دو چشم خود را در جهت‌های مختلفی بچرخاند بدون اینکه سرش را حرکت دهد و در یک زمان دو جهت مختلف را ببیند.
۴) آفتاب‌پرست قادر به چرخاندن چشمان خود در جهت‌های مختلفی است بدون اینکه بتواند سرش را حرکت دهد و او می‌تواند در یک زمان دو جهت مختلف ببیند.

۵۰۸. **«سَنَلتَقطُ صوراً كثيرةً إضافةً إلى تَسجيل فلمٍ حتّى يتعرّف النّاسُ علَى سرّ تلك الظّاهرة الطّبيعيّة!»:**

۱) برای اینکه مردم، راز این پدیدهٔ طبیعی را بشناسند، علاوه بر ثبت یک فیلم، گرفتن عکس‌های بسیار لازم است!
۲) علاوه بر ثبت یک فیلم، تصاویر بسیاری خواهیم گرفت تا مردم، راز آن پدیدهٔ طبیعی را بشناسند!
۳) علاوه بر ضبط یک فیلم، باید عکس‌های بسیاری نیز بگیریم تا مردم، با آن پدیدهٔ طبیعی آشنا شوند!
۴) علاوه بر گرفتن تصاویر بسیار، فیلمی نیز ضبط خواهیم کرد تا مردم به راز این پدیدهٔ طبیعی، پی ببرند!

۵۰۹. **«قَد دَلّتْنا بَعض الحيوانات علَى طَريقةِ حَلّ المُشكلات و ساعدتنا علَى كَشف المَجهولات!»:**

۱) شاید بعضی از حیوانات، به ما راه‌حل مشکلات را نشان دهند و به ما در آشکار کردنِ ناشناخته‌ها کمک کنند!
۲) گاهی برخی از حیوانات، ما را به راه‌حل مشکلات رهنمون کردند و ما را در کشف کردن ناشناخته‌ها یاری رساندند!
۳) برخی از حیوانات، ما را به راه‌حل مشکلات راهنمایی کرده‌اند و ما را در آشکار کردنِ ناشناخته‌ها یاری نموده‌اند!
۴) بعضی از حیوانات، راه‌حل مشکلات را به ما نشان می‌دهند و از ما در کشف کردنِ ناشناخته‌ها یاری می‌جویند!

۵۱۰. **«إستِعمالُ النّباتاتِ البرّيّة يُساعد هؤلاء المَرضى الشّبابَ على التّخَلّص مِن مرَضِهم المُهلِك!»:**

۱) کار کردن با گیاهان زمینی موجب می‌شود که این جوانان و بیماران از بیماری کشنده‌شان رهایی یابند!
۲) استفاده از گیاهان خشکی یاری‌رسانِ این بیماران و جوانان در رهایی از بیماری نابودکنندهٔ خود می‌باشد!
۳) به کار بستنِ گیاهان زمینی، این جوانانِ بیمار را در خلاص شدن از یک بیماری نابودکننده یاری می‌کند!
۴) به‌کارگیریِ گیاهان خشکی به این بیمارانِ جوان در رهایی از بیماری ویرانگرشان کمک می‌کند!

۵۱۱. **«لا تقدر البومة على إدارة عينها ولكن تعوّض هذا النقص بتحريك رأسها في كلّ جهة!»:**

۱) جغد قادر نیست چشمانش را بگرداند، لکن این کمبود را با تکان خوردن سرش در هر جهتی جبران می‌نماید!
۲) آفتاب‌پرست قادر به اداره کردن چشم خود نیست، اما با تکان دادن سرش در هر سمتی این نقص را جبران می‌کند!
۳) جغد نمی‌تواند چشم خود را تکان دهد، اما این نقص با تکان خوردن سرش در هر جهتی جبران می‌گردد!
۴) جغد نمی‌تواند چشمش را بچرخاند، ولی با تکان دادن سر خود در هر سمتی این نقص را جبران می‌کند!

۵۱۲. «إنبعاث أضواء من تلك الأسماك يسبّب أن يلتقط الغوّاصون صوراً في عمق المحيط!»:
۱) فرستاده شدن نورهایی از آن ماهی‌ها سبب می‌شود که غواصان در عمق اقیانوس، عکس بگیرند!
۲) نورهایی که از آن ماهی‌ها فرستاده می‌شوند، باعث می‌شود که در عمق اقیانوس، غواص‌ها عکس‌هایی را بگیرند!
۳) فرستادن نورهایی از آن ماهی‌ها، سبب شده که غواصان بتوانند در اعماق اقیانوس عکاسی کنند!
۴) فرستاده شدن نورها از آن ماهی‌ها، باعث شده تا در اعماق اقیانوس غواصانی به عکس گرفتن بپردازند!

۵۱۳. «قالَ الطّبيبُ الحاذِق لِصَديقي المَريض: إن تَستفدْ من الأعشاب الطبّيّة باستمرارٍ تَتحسّن حالُك!»:
۱) پزشک سرشناس به رفیق مریضِ خود گفت: اگر به‌طور مستمر از گیاهان دارویی استفاده کنی، حالِ تو خوب خواهد شد!
۲) پزشک ماهر به دوستم که بیمار بود گفت: اگر می‌خواهی حالِ تو خوب شود، باید از گیاهان دارویی استفاده کنی!
۳) پزشک ماهر به دوستِ بیمارم گفت: اگر از گیاهان دارویی، مُستمر استفاده کنی، حالِ تو خوب می‌شود!
۴) پزشک حاذق به دوست مریض من گفت: زمانی حالِ تو خوب می‌شود که از گیاهان دارویی استفاده کنی!

۵۱۴. «البقرةُ الّتي اجتمَع النّاسُ لِمُشاهدتها في ساحَة المدينة تُحَرّك ذنَبها حتّى تَطرد الحَشرات!»:
۱) گاوی که مردم برای دیدنش در میدان شهر جمع شده‌اند، دُم خود را تکان می‌دهد تا حشرات را براند!
۲) گاوی که دُم خود را برای راندن حشرات تکان می‌داد، مردم را در میدان شهر برای تماشای خود جمع کرده بود!
۳) دُم گاوی که مردم برای مشاهده کردن او در میدان شهر جمع شده بودند، حرکت می‌کند تا حشرات دور شوند!
۴) گاو کسی که مردم در میدان شهر برای دیدنش جمع شده‌اند، دمش را برای دور کردن حشره‌ها تکان داد!

۵۱۵. «إنارَةُ المُدن بالاستِعانة بهذه البكتيريا المُضيئةِ فكرةٌ لا يُمكن إجراءُها الآن!»:
۱) نورانی شدن شهرها با یاری جستن از باکتری‌های نورانی، اندیشه‌ای است که هم‌اکنون امکان اجرای آن وجود ندارد!
۲) روشن شدن شهر با کمک این باکتری نورانی، ایده‌ای است که اجرای آن هم‌اکنون ممکن نیست!
۳) نورانی کردن شهرها با کمک گرفتن از این باکتری نورانی، ایده‌ای است که اجرا کردن آن اکنون امکان‌پذیر نیست!
۴) روشن کردن کشور با یاری جُستن از این باکتری درخشان، ایده‌ای است که اجرای آن الآن ممکن به نظر نمی‌رسد!

۵۱۶. «الغوّاصون الّذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً شاهدوا مئات المصابيح الملوّنة!»:
۱) غواصان کسانی هستند که شب‌هنگام به اعماق دریاها رفته، صدها چراغ رنگی را مشاهده کردند!
۲) غواصان همان کسانی‌اند که به اعماق اقیانوس رفتند و صد چراغ رنگارنگ در شب آنجا دیدند!
۳) غواصانی که شب به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی مشاهده کردند!
۴) غواصانی که شب‌هنگام به اعماق اقیانوس می‌روند، صد چراغ رنگی مشاهده می‌کنند!

۵۱۷. عيّن الخطأ:
۱) الأحمق من يَغرق في مدح الناس و ذمّهم!: نادان کسی است که در ستایش مردم و نکوهش آن‌ها زیاده‌روی می‌کند!
۲) ألا إنّ حسن الأدب يَستر قُبح النَّسب!: آگاه باش که نکویی ادب، زشتی نسب را می‌پوشاند!
۳) على شبابنا ألّا يتأثّروا بالأعداء و عملائهم!: جوانان ما نباید تحت تأثیر دشمنان و مزدورانشان قرار گیرند!
۴) بعض الطيور تعرف بغريزتها الأعشاب الطبّيّة!: بعضی پرندگان با غریزه‌شان داروهای گیاهی را می‌شناسند!

۵۱۸. عيّن الصّحيح:
۱) هَل تَعلمُ أنّ القِطّ يملك غدداً تُفرِزُ سائلاً طبّيّاً!: آیا می‌دانید که گربه، صاحب غده‌ای است که مایعی طبّی را ترشح می‌کند!
۲) يَعدّ المُلتزمون بِدينِ الإسلامِ الماءَ مِن المطَهِّرات!: افراد پایبند به دین اسلام، آب را از پاک‌کننده‌ها به شمار می‌آورند!
۳) حَذّرَ القائدُ المُواطنينَ مِن خَطر نُفوذِ عُملاء العَدوّ في البلاد!: رهبر، به شهروندان دربارهٔ خطر نفوذ مزدوران دشمن در کشور هشدار می‌دهد!
۴) جُروحٌ لا يُمكِنُ التئامُها واقعَةٌ في قُلوبنا!: زخم‌هایی که بهبود یافتن آن‌ها امکان‌پذیر نبود، در دل‌هایمان قرار داشت!

۵۱۹. عيّن الخطأ:
۱) الكَلامُ الطّيّبُ يُحوّلُ العَداوة إلى الصّداقة و يَجلبُ لك أولياء!: سخن نیکو، دشمنی را به دوستی تبدیل می‌کند و برای تو یارانی می‌آورد!
۲) أظنّ المسافة من هنا إلى زاهدان تسعمئة كيلومتراً!: گمان می‌کنم که فاصله از اینجا تا زاهدان نهصد کیلومتر است!
۳) جالِس أخي هؤلاء العُلماء حتّى يتأثّر بِأخلاقهم!: برادرم با این دانشمندان همنشینی کرد تا آن‌ها تحت تأثیر اخلاق او قرار بگیرند!
۴) يَملك صَديقي الحَميم بُستاناً جَميلاً في تلك القَرية الصّغيرة!: دوست گرم و صمیمی من، مالکِ باغی زیبا در آن روستای کوچک است!

۵۲۰. عيّن الصّحيح:
۱) عداوة العاقل أفضل لنا من الصديق الجاهل!: دشمنی عاقل برای ما بهتر از دوستی نادان است!
۲) أعرفُ غَوّاصاً يلتقِط الصّور في ضَوء الأسماكِ المُضيئة!: غوّاصی را می‌شناختم که زیر نورِ ماهی‌های درخشان عکاسی می‌کرد!
۳) تعرّفنا على طَريقة الوِقاية مِن ذلك المَرض بعد الاستِماع إلى كلامِك!: پس از شنیدن حرف تو، راه درمان آن بیماری را شناختیم!
۴) يَحفظُ الشّرطيّونَ الأمنَ في تلك البلاد بالاستِعانة بالكِلاب!: پلیس‌ها امنیت را در آن کشور با کمک گرفتن از سگ‌ها حفظ می‌کنند!

۵۲۱. عيّن الخطأ:

۱) نَدمتُ على سُكوتي أمام كَلام ذلكَ الرّجلِ المتكبّر!: به‌خاطر سکوت خود در برابر کلام آن مرد متکبّر پشیمان شدم!
۲) حَرّكَ الولَد الصّغيرُ يَده لِطَرِدِ الحَشرات مِن حَولِه!: پسرِ کوچک دستش برای راندن حشرات از اطرافش حرکت کرد!
۳) لي حَبيبٌ ذَكيّ يَدلّ النّاسَ علَى الصّراط المُستقيم!: دوست باهوشی دارم که مردم را به راه راست راهنمایی می‌کند!
۴) من قام بإضاعة الفُرص لا تنتظره إلّا الندامة!: هرکس اقدام به تباه کردن فرصت‌ها کند، فقط پشیمانی انتظارش را می‌کشد!

۵۲۲. «این نورها از نوعی از باکتری نورانی فرستاده می‌شود!»:

۱) هذه الأضواء تنبعث من نوع من البكتيريا المضيئة!
۲) هذه الأضواء تُرسِل من النوع من البكتيريا المضيئة!
۳) هذه الأضواء تَبعثُ من نوع من البكتيريا الإضاءة!
۴) هذه الأضواء تنبعث من النوع من البكتيريا المضيئة!

۵۲۳. «حسادت نیکی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد!»:

۱) الحسود يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!
۲) الحسد يأكل الإحسانات لأنّ النار تأكل الخشب!
۳) الحسد يأكل الحسنة لأنّ النار تأكل الحطب!
۴) الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!

۵۲۴. «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!»:

۱) عدوّ العاقل خير من صديق الجاهل!
۲) عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!
۳) عدوان العاقل أفضل من جهل الصداقة!
۴) عداوة العاقل أفضل من الصديق الجاهل!

۵۲۵. «هذا أمر طبيعيّ أنّ النّاس تُلجئهم الضّرورة إلى مساعدة الآخرين!»: (خارج از کشور ۹۶)

۱) این مسئله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!
۲) این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!
۳) این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!
۴) این مسئله‌ای طبیعی است که به‌سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!

۵۲۶. «كلّ خليّة من خلايا العين في القطّة تعمل عمل انعكاس الضوء كالمرآة!»: (انسانی ۹۲)

۱) همهٔ سلول‌های چشم گربه نور را همچون آینه در خود منعکس می‌کنند!
۲) هر سلولی در چشم گربه مثل آینه‌ای مسئولیّت انعکاس نور را به عهده دارد!
۳) تمام سلول‌های چشم در گربه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می‌دهند!
۴) هر سلولی از سلول‌های چشم در گربه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می‌دهد!

۵۲۷. «زوّد اللّه كلّاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتّى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة!»: (ریاضی ۹۲)

۱) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیّت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!
۲) خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خصلت ممتازی داده تا بدان‌وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
۳) خدا همهٔ مخلوقات را به خصایل برجسته‌ای مجهّز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند!
۴) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیّاتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

۵۲۸. «هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مُضيئة أشاهدها أنا متعجّباً!»: (انسانی خارج از کشور ۹۸)

۱) در عمق تاریک اقیانوس ماهی‌هایی نورانی‌اند و من آن‌ها را متعجبانه مشاهده می‌کنم!
۲) در اعماق تاریک اقیانوس ماهی‌های نورانی هستند که من با شگفتی به آن‌ها نگاه می‌کنم!
۳) در عمق تاریکی اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارد که من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم!
۴) در تاریکی اعماق اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارند، من درحالی‌که متعجبم آن‌ها را می‌نگرم!

۵۲۹. «إنّ الضّوء من أهمّ العوامل الّتي تُؤثّر في حياة الكائنات الّتي تَعيش في أعماق المُحيطات»: (عمومی خارج از کشور ۱۴۰۰)

۱) نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند حتمی است!
۲) قطعاً نور از مهم‌ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
۳) نور از مهم‌ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند قطعی است!
۴) قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

۵۳۰. «يتلقّى العلماءُ حقائق كثيرة من أسرار العالم بالاستعانة من الطبيعة و ما فيها!»: (زبان ۹۷)

۱) علما حقیقت‌های بسیاری از پنهانی‌های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می‌باشد، درمی‌یابند!
۲) عالمان، بسیاری از حقیقت‌ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می‌باشد، می‌بینند!
۳) دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هرچه در آن است، می‌یابند!
۴) دانشمندان حقایق بی‌شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آنچه در آن است، دریافت می‌کنند!

۵۳۱. عیّن الخطأ: (زبان ۹۷)

۱) هؤلاء عقلاء يبتعدون عن الباطل: این عاقلان از باطل دوری می‌کنند!

۲) هذا شيطان لا تجعل له نحو عقلك سبيلاً: این شیطان است برای او به‌سمت عقلت راهی قرار مده!

۳) أولئك الأشخاص يعلمون و لا يستوون مع الّذين لا يعلمون: آن اشخاص می‌دانند و با کسانی که نمی‌دانند برابر نیستند!

۴) هذا اللّسان جِرمه صغير لكنّه يبتلي بذنوب كثيرة: این زبان جِرمش کوچک است ولی به گناهان بزرگ مبتلا می‌شود!

۵۳۲. «بعضی حیوانات با غریزهٔ خود گیاهان دارویی را می‌شناسند!» عیّن الصّحیح: (اختصاصی خارج از کشور ۹۹)

۱) إنّ البعض من حيوانات بغريزتها تعلم الأعشاب الطّبّيّة!

۲) إنّ بعض الحيوانات تعرف بغريزتها الأعشاب الطّبّيّة!

۳) تعرف بعض من الحيوانات أعشاباً طبّيّاً بالغريزة!

۴) تعلم بعض حيوانات أعشاباً طبّيّاً بالغريزة!

۵۳۳. عیّن الخطأ عن المفهوم: «عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!»

۱) دشمن دانا که غمِ جان بود — بهتر از آن دوست که نادان بود

۲) عدوّ عاقِل خَير مِن صَديق أحمَقَ!

۳) صديق كلّ مرء عقله و عدوّه جهله!

۴) دشمن دانا بلندت می‌کند — بر زمینت می‌زند نادان دوست

۵۳۴. عیّن الصحیح عن المفهوم: «الحَسَدُ يَأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!»

۱) هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی — الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی

۲) لا يَجتمِع الحَسَد وَ الإيمان في قَلب امرئ!

۳) الحاسد يَضرّ نفسه قَبلَ أن يَضرَّ غيره!

۴) الحسدُ يُذهب فضائل الإنسان و خيراته!

۵۳۵. عیّن الأنسَب للمفهوم: «أكبرُ الحُمق الإغراقُ في المَدح و الذّمّ!»

۱) منعش کنید از سفر و در میان منع — اغراق در صعوبت رنج سفر کنید

۲) يُغرِقُ أهل الصّدق في مَدح الآخَرينَ!

۳) خَيرُ الأُمور أوسطُها!

۴) بس که احسان اوست پیوسته — راه اغراق بر سخن بسته

۵۳۶. عیّن الأبعَد مِن مَفهوم العبارة: «صُدور الأحرار قبور الأسرار!»

۱) بر لبش مهر است و در دل رازها — لب خموش و دل پر از آوازها

۲) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند — کان را که خبر شد خبری باز نیامد

۳) مَن بَحثَ عَن أسرارِ غَيره أظهرَ اللّهُ أسرارَهُ!

۴) عارفان که جام حق نوشیده‌اند — رازها دانسته و پوشیده‌اند

۵۳۷. عیّن المُناسب في المفهوم: «ما قَسمَ اللّهُ للعِبادِ شَيئاً أفضَل مِن العَقل!»

۱) خرد بر همه نیکویی‌ها سر است — تو چیزی مدان کز خرد برتر است

۲) علم از تو در حمایت و عقل از تو باشکوه — در چشم فضل نوری و در جسم ملک جان

۳) در صنع تو کامد از عدد بیش — عاجز شده عقل علت‌اندیش

۴) بی‌طلعت تو جان نگراید به کالبد — بی‌نعمت تو مغز نبندد در استخوان

۵۳۸. عیّن الخطأ في الحِوارات التّالية:

۱) كَم المَسافةُ مِن قَريتنا إلَى رَشت؟ / أظنّ المَسافةَ خمسةً وَ عشرينَ كيلومتراً!

۲) لِمَ تَذهَب إلى المَدائن؟ / لِزيارة مَرقد سَلمان الفارسيّ وَ مُشاهدةِ طاقِ كسرَى!

۳) لِماذا تتَعجّبُ مِن ذَهابنا إلى هُناك؟ / نَعم، يَذهبُ قَليلٌ مِن المُسافرينَ إلى هُناك!

۴) تَشرّفنا بزيارة العَتباتِ المُقدَّسَةِ في المُدنِ الأربعة! / زيارةٌ مَقبولةٌ للجَميع!

۵۳۹. ﴿أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾ المقصود من العبارة هو:

۱) تشجيع الناس على الإحسان!

۲) دست در کاسه و مشت بر پیشانی!

۳) الالتزام بالكلام الطيّب عند وعظ الآخرين!

۴) رطب‌خورده منع رطب چون کند!

تست‌های سنجشی و مهارتی

۵۴۰. ﴿لا أملك لنفسي نفعاً و لا ضرّاً إلّا ما شاءَ اللّه﴾:

۱) خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم جز آنچه که خدا بخواهد!

۲) برای خودم نه سودی و نه زیانی می‌خواهم مگر آنچه که خداوند بخواهد!

۳) برای خودم نفعی و ضرری را مالک نیستم جز آنچه خدا خواسته است!

۴) نفع و زیانی را برای خودم مالک نمی‌شوم مگر چیزی که خداوند خواسته است!

۵۴۱. ﴿قل سيروا في الأرض فانظروا كيف بَدأ الخَلقَ﴾: بگو .....

۱) در زمین سیر کنید تا ببینید که چگونه آفرینش آغاز گردیده است!
۲) سیر کنید در زمین و بنگرید که خلقت چطور شروع شده است!
۳) در زمین بگردید و ببینید که خلقت را چگونه آغاز کرده است!
۴) در زمین بگردید تا چگونگی آغاز خلقت را ببینید!

۵۴۲. «يتمنّى البشر أن يُنير المدن يوماً بالاستعانة بالبكتيريا المضيئة!»:

۱) انسان آرزو می‌کند که روزی بتواند شهرهایی را با استفاده از باکتری درخشان نورانی نماید!
۲) انسان آرزو دارد که روزی با کمک باکتری نورانی شهرها را نورانی کند!
۳) انسان تمنا می‌کند که یک روز شهرها را با استفاده از باکتری درخشان روشنی بخشد!
۴) بشر آرزو داشت که روزی شهرها با استفاده از باکتری درخشان نورانی شود!

۵۴۳. «تُعوِّض الحِرباءُ عَيبَها في عَدم تَحرّك رأسها عندَما تُدير عَينَيها في الاتّجاهات المُختلفة!»:

۱) نقص آفتاب‌پرست در عدم حرکت سرش زمانی جبران می‌شود که چشم آن در جهت‌های مختلف حرکت می‌کند!
۲) آفتاب‌پرست، نقص خود در عدم جابه‌جایی سرش را هنگامی جبران می‌کند که چشمانش را در جهت‌های مختلف می‌چرخاند!
۳) هنگامی که آفتاب‌پرست سرِ خود را در جهت‌های گوناگون می‌چرخاند، نقص او در حرکت نکردن چشمانش جبران می‌شود!
۴) حرکت نکردن سر برای آفتاب‌پرست نقصی است که زمانی جبران می‌شود که چشمان آن در جهت‌های گوناگون می‌چرخد!

۵۴۴. «غُدّة تقعُ بالقُرب مِن ذنبِ البطّة لَها زيتٌ خاصّ ينتشر على جِسمها!»:

۱) غدّهٔ اردک که نزدیک به دُم اوست، دارای روغن ویژه‌ای است که آن را روی بدنش پخش می‌کند!
۲) غدّه‌ای که در نزدیکی دُم اردک قرار دارد، روغنی خاصّ دارد که بر روی بدنش پخش می‌شود!
۳) غدّه‌ای که نزدیک به دُم اردک است، یک روغن خاصّ دارد که به بدن او می‌چسبد!
۴) غدّه‌ای که در نزدیکی دُم اردک واقع شده، دارای روغنی ویژه است که آن را روی بدنش می‌ریزد!

۵۴۵. «في لسان هذا الحيوان غدد تُفرز سائلاً مطهّراً لالتئام جروحه!»:

۱) غدّه‌های در زبان این حیوان، مایعی پاک را ترشّح می‌کنند تا زخم‌هایش را بهبود دهند!
۲) زبان این حیوان، غدّه‌هایی دارد که با ترشّح مایعی پاک‌کننده، زخم‌هایش را بهبود می‌دهد!
۳) در زبان این حیوان، غدّه‌هایی هستند که مایع پاک‌کننده را برای بهبود زخمش ترشّح می‌کنند!
۴) در زبان این حیوان، غدّه‌هایی وجود دارند که مایع پاک‌کننده‌ای را برای بهبود زخم‌هایش ترشّح می‌کنند!

۵۴۶. «إضافة إلى التقدّم في الدروس هؤلاء طلّاب قد توصّلوا إلى مكانة عالية في الأخلاق!»:

۱) افزون بر اینکه این دانش‌آموزان در درس‌ها پیشرفت کرده‌اند، در اخلاق نیز به جایگاهی والا رسیده‌اند!
۲) این‌ها دانش‌آموزانی‌اند که علاوه بر پیشرفت در درس‌ها، در اخلاق به جایگاهی والا رسیده‌اند!
۳) این دانش‌آموزان افزون بر پیشرفت در درس‌هایشان، به جایگاه والاتری از اخلاق دست خواهند یافت!
۴) اینان دانش‌آموزانی‌اند که علاوه بر دست یافتن به جایگاه والایی در اخلاق، در درس‌ها نیز پیشرفت داشته‌اند!

۵۴۷. عيّن الخطأ:

۱) تَقدرُ الحيَواناتُ على التّفاهُمِ مع بَعضها مِن خلال لُغتِهم العامّة: حیوانات می‌توانند به واسطهٔ زبان عمومی خود، با یکدیگر به تفاهم برسند!
۲) إستعانَ الحاكِمُ المُوحّدُ بالشّبابِ اللّائقينَ في إدارةِ البِلاد: فرمانروای یکتاپرست به جوان‌های شایسته در اداره کردن کشور یاری رساند!
۳) هؤلاء الرّجالُ المُؤمنونَ مِن الّذينَ يَسيرونَ في طَريق العِلم: این مردانِ باایمان از کسانی هستند که در مسیر دانش حرکت می‌کنند!
۴) ثمرة العلم هو أن يُخلص الإنسان عمله و يعمل بما يقول!: ثمرهٔ دانش آن است که انسان عمل خویش را خالص کرده و عمل کند به آنچه که می‌گوید!

۵۴۸. عيّن الخطأ:

۱) إنّما العزّة للّه و لمن يؤمنون به!: عزت تنها از آنِ خدا و کسانی است که به او ایمان می‌آورند!
۲) إنّه صديق حميم لي و يعلم كثيراً من أسراري!: او دوستی صمیمی برای من است و بسیاری از رازهایم را می‌داند!
۳) للأعشاب الطّبّيّة خواصّ تفيدنا في الوقاية من الأمراض!: گیاهان دارویی خواصی دارند که در درمان بیماری‌ها به ما سود می‌رسانند!
۴) إلهي، قد انقطع رجائي عن الناس و أنت رجائي!: خدای من، امیدم از مردم قطع شده و تو امید منی!

۵۴۹. عيّن الخطأ:

۱) ﴿لا يكلّف اللّه نفساً إلّا وسعها﴾: خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد مگر به اندازهٔ توان او!
۲) ﴿و ضرب لنا مثلاً و نسي خَلقه﴾: برای ما مثالی زد و مردمش را فراموش کرد!
۳) ﴿يُريد اللّه بكم اليُسر﴾: خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد!
۴) سيّد القوم يخدمهم في السفر!: سرور قوم در سفر به آن‌ها خدمت می‌کند!

۵۵۰. عيّن الصحيح:

۱) ربّما أستفيد من الأعشاب الطبّيّة لمعالجة مرضي!: شاید از گیاهان دارویی برای درمان بیماری‌ام استفاده کنم!

۲) زان الطلّاب صفوفهم بمئات المصابيح الملوّنة لحفلة آخِر السنة!: کلاس‌های دانش‌آموزان برای جشن پایان سال با صدها چراغ رنگی زینت یافت!

۳) هذه المعجزة البحريّة تُحوّل ظلام البحر إلى نهار مُضيء!: این معجزهٔ دریایی دریای تاریک را به روز روشنی تبدیل می‌کند!

۴) دلَّنا إلى طريق المتحف رجلٌ كان وقف أمام باب الدخول!: مردی را که کنار در ورودی ایستاده بود، به راه موزه راهنمایی کردیم!

۵۵۱. «غوّاصان صدها چراغ رنگی را در عمق اقیانوس می‌بینند!»:

۱) يَرَى الغوّاصون مئات المصابيح الملوّنة في عمق المحيط!

۲) الغوّاصون شاهدوا مئة المصباح الملوّن في عمق المحيط!

۳) الغوّاصون يشاهدون مئات المصابيح الملوّنة في أعماق المحيط!

۴) يرى الغوّاصون مئة المصابيح الملوّنة في أعماق المحيط!

۵۵۲. «زبان گربه از غده‌هایی پر شده که مایعی پاک کننده را ترشّح می‌نماید!»:

۱) إمتلأ لسان القطّ بغدّة تُفرز سائلاً طاهراً!

۲) لسان القطّ مملوء بغدد تُفرز سائلاً مطهّراً!

۳) اللسان في القطّ مملوء بغدد يلعق سائلاً مطهّراً!

۴) يمتلئ لسان القطّ بغدد يلعق سائلاً طاهراً!

۵۵۳. «لا شكّ أنّ كيفيّة استعمال الأعشاب الطبّيّة عند الحيوانات الصّحراويّة و الطّيور، قد ساعدت الإنسان في صُنع الأدوية»: (انسانی ۹۹)

۱) چگونگی به کار گیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرایی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است.

۲) چگونگی به کار گیری گیاهان پزشکی در حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود.

۳) بدون شک نحوهٔ کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرایی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است.

۴) بلاشک نحوهٔ کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود.

۵۵۴. «الغد المُضيء يتعلّق بمن يعرف اليوم و ينتفع به بأحسن وجه!»: (تجربی ۹۳)

۱) فردای روشنی‌بخش از آنِ کسی است که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد!

۲) فردایی روشن است که متعلّق به کسی باشد که امروز را دریافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد!

۳) فردایی که درخشان است به کسی تعلّق دارد که امروزش را می‌شناسد و برترین نفع را از آن می‌برد!

۴) فردایی فروزان است که از آنِ کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد!

۵۵۵. «عجائب الخلقة كثيرة، منها أنّ هناك أسماكاً لا تُضيء تحت البحار إلّا بالضّوء المضيء الّذي تحت عيونها!»: (انسانی ۱۴۰۰)

۱) عجایب خلقت بسیار است، از جمله ماهی‌هایی که فقط با نور تابناکی که در زیر چشم دارند زیر دریا را نورانی می‌کنند!

۲) عجایب زیادی در خلقت است، از جمله ماهی‌هایی هستند که زیر دریاها را نورانی می‌کنند فقط با نوری که زیر چشم‌هایشان هست!

۳) شگفتی‌های آفرینش بسیارند، از جمله ماهیانی هستند که فقط با نور روشنی‌بخشی که زیر چشم‌هایشان هست زیر دریاها را روشنی می‌بخشند!

۴) شگفتی‌های بسیار در خلقت است، از جمله در ماهیانی است که زیر دریاها را روشنی نمی‌بخشند مگر با روشنایی نوری که زیر چشم‌هایشان موجود است!

۵۵۶. «إنّ البرنامج الّذي يبدأ بالتعلّم المناسب يُمكن أن يُحدِّد حياةَ المرء في المستقبل، و هذا هو مكان العلم»: (هنر ۱۴۰۰)

۱) برنامه‌ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آیندهٔ انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!

۲) برنامهٔ کسی که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگی‌اش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!

۳) برنامهٔ آن کس با یادگیری مناسب آغاز می‌شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند، و این همان موقعیت علم است!

۴) برنامه‌ای که با یادگیری صحیح آغاز می‌شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند، و این همان جایگاه علم است!

۵۵۷. عيّن الخطأ: (ریاضی ۹۱)

۱) در دشمنی با دشمنان نه افراط کن و نه تفریط!: لا تُفرط و لا تُفرّط في العداوة مع الأعداء!

۲) صبور پیروزی را با صبر به دست می‌آورد!: يحصل الصبور على الظفر بالصبر!

۳) کسی که نصیحت را به تو هدیه کند، آن را بپذیر!: إقبل كلّ نصيحة أهداها إليك!

۴) خیر و نیکی را جز با خوبی جواب مده!: لا تردَّ الخير إلّا بالخير!

۵۵۸. عيّن الصحيح: (خارج ۹۶)

۱) أُولئك العقلاء يُبعدون أنفسهم عن كلّ أمر باطل: آن عاقلان خود را از هر امر باطلی دور می‌کنند!

۲) هؤلاء الطلّاب سيشاهدون ثمرة جدّهم: این‌ها دانش‌آموزانی هستند که نتیجهٔ سعی خود را خواهند دید!

۳) أُولئك الأنبياء تحمّلوا مشقّة كثيرة لهداية الناس: آن‌ها پیامبرانی هستند که برای هدایت مردم، مشقّت بسیاری تحمّل کردند!

۴) هؤلاء البنات كتبن رسائل لأبيهنّ الحنون حين كان في الجبهة: این دختران کسانی هستند که برای پدرشان وقتی در جبهه بود نامهٔ محبّت‌آمیز نوشتند!

۵۵۹. عيّن الصحيح: (انسانی ۱۴۰۰)

۱) ما أسرع مَرّ السّنين من العُمر و نحن في غفلة: سال‌های عمر به‌سرعت می‌گذرد و ما در غفلت هستیم!

۲) إذا عملتَ سيّئةً فاعمل حسنةً حتّى تُعوِّض منها: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!

۳) يَصنع الإنسان أشياءَ تُحوّل الظلامَ إلى الضّوء: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!

۴) إفراز السّائل المطهِّر من لسان القطّ جعله حيواناً خاصّاً: گربه با ترشح مایع پاک‌کننده از زبانش حیوان خاصی شده است!

۵۶۰. عيّن الصَّحيح: (زبان ۹۹)

۱) أفضلُ سلاح للمرء كلامُه و كأنّه حسامٌ: بهترین سلاح انسان کلامی است که چون شمشیر است!

۲) عينُ البومة ثابتة و هي لا تقدر أن تدير إلّا رأسها: چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می‌کند!

۳) هناك عُشٌّ صغير فوق تلك الشّجرة المرتفعة لا فرخَ فيه: بالای آن درخت بلند آشیانهٔ کوچکی هست که هیچ جوجه‌ای در آن نیست!

۴) طُلب من الطلّاب أن يأتوا بوالديهم يوم الخميس إلى المدرسة: از دانش‌آموزان خواست که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند!

۵۶۱. عيّن الأقرَب مِن مفهوم العبارة: «إضاعَةُ الفُرصَة غُصّةٌ»

۱) مـرا بـر عـدو عاقبـت فرصـت اسـت / کـه از آسـمان مـژدهٔ نصـرت اسـت

۲) به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت / کـه در کمینگـه عمرنـد قاطعـان طریـق

۳) دریـغ و درد کـه تـا ایـن زمـان ندانسـتم / کـه کیمیـای سـعادت رفیـق بـود رفیـق

۴) باغبـان را خـار چـون در پـای رفـت / دزد فرصـت یافـت کالا بـرد تفـت

۵۶۲. عيّن الصّحيح في مفهوم العبارة: «الحَسدُ يأكلُ الحَسناتِ كَما تأكلُ النّارُ الحطبَ»

۱) لطـف کـن تـا خلـق سـاکت بگذرنـد / بـر تـو بـا خشـم و حسـادت ننگرنـد

۲) إعلَموا أنّ ثمرة الحَسدِ شَقاوة!

۳) دانـم نکـو طریـق سخن‌گسـتری ولیـک / در مـن فلـک بـه چشـم حسـادت کنـد نگاه

۴) الحَسد يُسهّلُ العَيشَ على الحَسود!

۵۶۳. عيّن المناسب للمفهوم:

۱) الوقاية خير من العلاج!: به لقمان حکمت‌آموزی چه باشد!

۲) من طلب شيئاً و جدّ و جدا: به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل / و گر مراد نجویم به قدر وسع بکوشم

۳) ﴿أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم﴾: واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند

۴) العلم صيد و الكتابه قيدا: علم اندر سینه باید نه اندر سفینه!

۵۶۴. عيّن غير المناسب للمفهوم:

۱) من جدّ وَجَدَ: به هر کاری که همت بسته گردد / اگر خاری بود، گل‌دسته گردد

۲) الصبر مفتاح الفرج!: گرت هموار باید کامکاری / ز مور آموز رسم بردباری

۳) ثمرة العلم إخلاص العمل!: هرکه با علم و دانش است قرین / در جهان کامکار می‌باشد

۴) الحسود لا يسود!: حسد آنجا که آتش افروزد / خرمن عقل و عافیت سوزد

۵۶۵. عيّن المناسب للمفهوم:

۱) ثمرة العلم إخلاص العمل!: علم چو دادت ز عمل سر مپیچ / دانش بی‌کار نیرزد به هیچ

۲) الوقاية خير من العلاج!: خویشتن را علاج می‌نکنی / باری از عیب دیگران خاموش

۳) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذمّ!: گر هر دو دیده هیچ نبیند به اتفاق / بهتر ز دیده‌ای که نبیند خطای خویش

۴) أمرني ربّي بمداراة الناس!: نرمی از خلق مدارید توقع که مسیح / روغن از ریگ به حکمت نتوانست کشید

۵۶۶. عيّن الخطأ (عن المفاهيم):

۱) الوقاية خير من العلاج!: علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد!

۲) ما قسم اللّه للعباد شيئاً أفضل من العقل!: خرد بر همه نکویی‌ها سر است!

۳) ﴿لا يكلّف اللّه نفساً إلّا وسعها﴾: مرو در پی هرچه دل خواهدت / که تمکین تن، نور جان کاهدت

۴) من جدّ وَجَدَ!: مشو غافل ز گردیدن که روزی در قدم باشد / همین آوازه می‌آید ز سنگ آسیا بیرون

قواعد

تست‌های آموزشی (کسب مهارت)

۵۶۷. عيّن الجملة الإسميّة:

۱) أذكر ربّي عند قيامي و قعودي!

۲) يحذّر الغراب السنجاب عند الخطر!

۳) تناوُل الأطعمة الزيتيّة مضرّ للجسم!

۴) تعيش البكتيريا المضيئة تحت عيون بعض الأسماك!

۵۶۸. عيّن الجملة الفعليّة:

۱) سيّد القوم خادمهم في السفر!

۲) أرسطو من أشهر الفلاسفة في العالم القديم!

۳) عصف إعصار شديد قبل عدّة ساعات!

۴) مساعدة الناس و خدمتهم من أفضل الأعمال!

۵۶۹. عیّن الصّحیح في تَعیین المحلّ الإعرابیّ للکلمات: «طالبٌ یَفهمُ دَرس المُعلّم قادرٌ علی الإجابة عَن أسئلة الامتحانِ الصّعبة»
۱) طالبٌ: فاعل ۲) المعلّم: صفة ۳) درس: مفعول ۴) الصّعبة: مضاف إلیه

۵۷۰. عیّن العبارة الّتي جاءت فیها الجملة الفعلیّة و الإسمیّة معاً:
۱) الکلام کالدّواء قَلیله ینفع و کثیره قاتل!
۲) رأی في الطریق إمرأةً عجوزاً تضربُ قطعةً کبیرةً مِن الحدیدِ علی حجرٍ!
۳) ممرّضاتُ المُستَشفی ساهراتٌ طولَ اللیلِ!
۴) ما رأیتُ أسداً في هذه الغاباتِ الجمیلة!

۵۷۱. عَیِّن الصحیح عن المحلّ الإعرابیّ للکلمات التالیة علی الترتیب: «فَسَّرَ بَعضُ المُفَسِّرینَ سورةَ الحُجُراتِ الَّتي جاءَت فیها هاتانِ الآیتانِ!»
۱) فاعل - مفعول - مضاف إلیه - فاعل ۲) مبتدأ - مضاف إلیه - مفعول - فاعل ۳) فاعل - مضاف إلیه - مفعول - فاعل ۴) فاعل - مفعول - مضاف إلیه - مبتدأ

۵۷۲. عَیِّن العِبارة ما جاء فیها المفعولُ:
۱) لا أنسی صَباح اللیلة الّتي سهرتها فَکنتُ أشعرُ بالتّعب!
۲) أُحاولُ أن أُبعدَ المعاصي عن نفسي إبعاداً!
۳) نحن نُحاولُ أن نتلو القرآنَ بصوتٍ جیّد کلّ الأیّام!
۴) عندما یتوصّل الباحثون إلی نتائج في العلومِ العدیدة یسرّون!

۵۷۳. عیّن «ما» لیس مفعولاً:
۱) ﴿قال إنّي أعلم ما لا تعلمون﴾
۲) یکشف الدُّلفین ما تحت الماء من أسرار!
۳) ﴿هو الّذي خَلَقَ لکم ما في الأرض جمیعاً﴾
۴) ربّنا خلق کلّ ما یکون في العالم!

۵۷۴. عیّن ما لیست فیه جملة اِسمیّة:
۱) رجائي قد اِنقَطَعَ عَن الخلق و أنت رجائي یا اللّه!
۲) قلتُ لصدیقي: الدرس الّذي یُعَلِّمنا المعلّم صعب!
۳) صدیقي یحضر عند القاضي و یُؤیّدُ کلامي!
۴) کاتبي أخاکِ و أخبریه عمّا وقع!

۵۷۵. عیّن الفعل لا یتغیّر صیغته عندما یتأخّر عن فاعله:
۱) حاوَلَ العلماءُ معرفة سِرّ تلك الظاهِرَةِ العجیبَة!
۲) یُؤدّي الدلفین دوراً مُهمّاً في الحَربِ و السِّلْمِ!
۳) یُحاول هذان الطالبان دائماً لتحقّق أهدافهم!
۴) یَحْتَفِلُ النّاس في الهندوراس بهذَا الیوم سَنَویّاً!

۵۷۶. عیّن المفعول الاسم المثنّی:
۱) رأیت الغزلان في غابة بین الجبال و الأنهار!
۲) النجّار قسّم المزرعتین إلی أقسام متساویة!
۳) أمر اللّه المسلمین ألّا یسبّوا معبودات المشرکینَ!
۴) بعض الحیوانات تُحرّك عیونها في درجات مختلفة!

۵۷۷. عیّن الخبر مضافاً:
۱) عالِمٌ یحاول إیجاد التّفرقة عمیل العدوّ!
۲) الغراب یحذّر بقیّة الحیوانات عند وقوع الخطر!
۳) هذه السراویل غالیة جدّاً، نرید أرخص منها!
۴) المرء مخفیٌّ تحت لسانه!

۵۷۸. عیّن ما فیه فاعل:
۱) سیرُ القافلة نحو المقصد سریع حقّاً!
۲) سار الملك مع جیوشه نحو المناطق الغربیّة!
۳) الغراب بمنزلة جاسوس من جواسیس الغابة!
۴) هذه عبرة نافعة جدّاً لجمیع الشباب!

۵۷۹. عیّن الجُملةَ الإسمیّة:
۱) تعلّمنا اللّغة الإنجلیزیّة أُستاذة حاذقة تُدرّسها في إحدی الجامعات!
۲) تحمّل صُعوبات الدّهر و المَشاکل مُمکن للمؤمنین المتوکّلین علی اللّه!
۳) تأمّل ذلك الشّابّ العاقل قبل الکَلام للسّلامَة مِن الزّلل و الأخطاء!
۴) تقدّم ثلاثةُ تَلامیذِ صفّنا في درس الرّیاضیات بَعد العَمل بِنَصائحك!

۵۸۰. أکمل الفَراغ بما یَکونُ خبراً: «هذا ..... یُرشِد النّاس إلی الصّراط المُستقیم»
۱) العلماءُ
۲) العالِمُ
۳) عالِمٌ
۴) عُلماءُ

۵۸۱. عیّن «مَن» مضافاً إلیه (بالنظر إلی المعنی):
۱) یشترَکُ في مراسم تَبجیل العُلماء مَن یَعرف أهمّیّة العلم!
۲) تعلّمنا اللّغة العربیّة مِمّن یدرّسها في جامعة طهران المشهورة!
۳) أجرُ مَن یَخدم المحرومین و الیتامَی دون أيّ منّة علی اللّه!
۴) ساعِد مَن یَطلبُ مِنك النّجدة حتّی تکتسبَ رضا الرّبّ العظیم!

۵۸۲. عیّن المفعول مُقدّماً علی الفاعِل:
۱) شاهَدتُ وَلداً مَحزوناً في زاویة مِن السّاحة یَبکي بشدّة!
۲) یَحسب المعلّم الشّابّ تلامیذَ الصّفّ الثّاني عشر مُجِدّین!
۳) اِشتَریتُ قمیصاً لِأخي الأصغَر مِن هُناك قَبل أُسبوعَینِ!
۴) أخذَنا مُحمّد إلی الملعب الکبیر في السّاعة السّادسة مَساءً!

۵۸۳. عیّن الصّحیح في تعیین الخبر:
۱) أکثر شباب مُجتمعنا مُتوکّلون علَی اللّه عند شدائد الحیاة (علَی اللّه)
۲) طالبٌ یُجیب علی تلك المَسائل یَنجح في امتحان آخر السّنة (یَنجح)
۳) هذه مَوسوعة تُساعد طُلّاب الجامعة في کتابة مقالاتهم کثیراً (تُساعد)
۴) قُطر شَجرة جَمیلة تَجذب السّائحین الکثیرینَ یبلغ تسعةَ أمتارٍ (شَجرة)

۵۸۴. عیّن «من» مضافاً إلیه:
۱) المؤمنون من یؤثرون الآخرین علی أنفسهم!
۲) أفضل من یساعدك في الحیاة هو نفسك!
۳) دلّنا علی الطریق الصواب من کان خبیراً جدّاً!
۴) المسلم من سلم الناس من لسانه و یده!

۵۸۵. عيّن المبتدأ موصوفاً:
۱) كلّ نفس ذائقة الموت فموتوا قبل أن تموتوا!
۲) مدرّسنا الحاذق علّمنا الدروس من جديد!
۳) مدرستنا كبيرة و لها أربعة أبواب!
۴) عدد من العلماء ألّفوا كتباً عن الطبّ!

۵۸۶. عيّن «الّذي» يختلف في الترجمة:
۱) اللّه هو الّذي أنزل عليكم المطر من السماء!
۲) الغواص الّذي ذهب إلى عمق المحيط التقط صوراً جميلة!
۳) الّذي يدعو إلى التفرقة بين صفوفنا هو عميل العدوّ!
۴) تكلّم الطالب مع الّذي كان خلفه!

۵۸۷. هذه ..... غرسها الفلّاح العام الماضي في حديقته. عيّن الصحيح للفراغ ليكون الخبر جملة فعليّة: (هنر ۹۲)
۱) أشجار
۲) شجرة
۳) شجرات
۴) الأشجار

۵۸۸. عيّن الصّحيح للفراغ حتّى يصبح الخبر جملة فعليّة: «هؤلاء ..... يُؤدّبن الأولاد صغاراً!» (تجربی ۹۵)
۱) مَن
۲) معلّمات
۳) الأمّهات
۴) هنّ اللّاتي

۵۸۹. عيّن ما ليس فيه جملة فعليّة: (انسانی خارج از کشور ۱۴۰۰)
۱) الجولةُ العلميّة عملٌ مفيد لنا تُفرّحنا رغم صعوبتها!
۲) لا كاتِبَ إلّا أن يكون مجتهداً في الكتابة، فأُكتب كثيراً!
۳) إنّ الطّين ترابٌ يُختلَط بالماء و لو زالت عنه الرّطوبة!
۴) حتّى الورد المُتساقط على الأرض جمالُه كثيرٌ للنّاظرين!

۵۹۰. عيّن كلمة «ما» مضافاً إليه (بالنظر إلى المعنى): (زبان ۹۹)
۱) أعظمُ ما في الحياة أن يبقى العقلُ شابّاً!
۲) لِم تقول ما ليس لك به علمٌ!
۳) العلمُ ما يَنفعك و العقلُ ما يُوصِلك إليه!
۴) أُنظر إلى السّماء ليلاً حتّى تُشاهد ما رأيتُه أنا!

۵۹۱. عيّن ما فيه الخبر من نوعَيه: الاسم و الجملة: (تجربی ۹۹)
۱) دَور الدّلافينِ في تمييز أماكن تجمُّع الأسماكِ أمرٌ مهمٌ للإنسان!
۲) الدّلافينُ عدوّة لسمك القِرش فحينما تراه تتجمّع حوله و تقتله!
۳) هذه الحيوانات تُحيّرنا جدّاً في أُسلوب حياتها و كثرة جمالها!
۴) الدّلفينُ حيوانٌ ذكيّ و هو يُحبّ الإنسان و مساعدته مهما أمكَن!

تست‌های سنجشی و مهارتی

۵۹۲. عيّن المبتدأ ليس مضافاً:
۱) سيّد القوم خادمهم في السفر!
۲) محاربة الظلم و الفساد من وظائف الحاكم!
۳) أحبّ عباد اللّه من يكون أنفع لعباده!
۴) كلّ من الطلّاب قاموا بأداء تكاليفهم!

۵۹۳. عيّن ضمير «نا» يختلف محلّه الإعرابيّ:
۱) ﴿و ممّا رزقناهم يُنفِقون﴾
۲) ﴿و انصُرنا على القوم الكافرين﴾
۳) ﴿الحمد للّه الّذي هَدانا لِهذا﴾
۴) ﴿ربّنا آتِنا في الدّنيا حَسَنة﴾

۵۹۴. عيّن المبتدأ و الخبر مضافين معاً:
۱) الشّوارع مملوءة بالسّيارات الجميلة و بالبنين و البنات!
۲) شعب إيران يدافع عن المظلوم دائماً و يهجم على الظّالم أيضاً!
۳) أحبُّ الأعمال إلى اللّه بعد الفرائض إدخال السّرور على المُسلم!
۴) العلماء هم الّذين يتوكّلون على اللّه في جميع الأُمور!

۵۹۵. عيّن نوع الخبر يختلف عن الباقي:
۱) التّلاميذ مشغولون بتهيئة صحيفة جداريّة!
۲) هذا الاستخراج يستغرق وقتاً طويلاً!
۳) العاقل من يعتبر بتجاربه في الماضي!
۴) العفّة و الحياء جميلتان لكلّ إنسانٍ!

۵۹۶. عيّن الخطأ عن تعيين الخبر:
۱) أكثر خطايا ابن آدم في لِسانِه: «ابن آدم»
۲) أحبّ الأعمال إلى اللّه حفظ اللّسان: «حفظ»
۳) عَداوة العاقل خير من صداقة الجاهِل: «خير»
۴) الدّهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك: «يومان»

۵۹۷. عيّن ما يحتاج إلى الخبر:
۱) الغوّاصون الّذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً
۲) أنت الّذي في السماء عظمتك!
۳) سيّد القوم و أكبرهم خادمهم في السفر!
۴) صوت سمعته من مسافة بعيدة كان عجيباً!

۵۹۸. عيّن خبراً يختلف نوعه:
۱) عُلماء مَدينتنا الكبيرة عن سَبب فضل العلم على العبادة تكلّموا!
۲) بَعض المُواطنينَ يجرحون السّائرين بكلامهم و أعمالهم القبيحة!
۳) تلميذاتُ المَدرَسة الذّكيّات يَنجحْنَ في تلك المسابقات العلميّة!
۴) شَبابٌ يُحاوِلون للوُصول إلى أهدافِهم العالية ناجِحونَ في أُمورهم!

۵۹۹. عیّن عبارة جاء فیها المفعول:

۱) تَحرّكَ ذنب البَقرة لِطرد الحشرات مِن حَولها!
۲) لا تحمّلنا تلك المرأة المُشفقة ما لا طاقة لنا به أبداً!
۳) يَتأثّر أخوك بأخلاق الأراذل السّيّئة بعد مُجالستهم!
۴) تَخلّص أخي مِن شرّ عُيوبه بالاستغاثَة بِربّه العَظيم!

۶۰۰. عیّن کلمة «مَن» لیستْ فاعلاً:

۱) يَخافُ مِن الفَشل في الأُمور مَن لا يَجتهدُ للوصول إلى غاياته!
۲) يَغلب على شدائد الحياة مَن يَعتمدُ على قُدراته و يَستشيرُ الأفاضل!
۳) تواضعَ لأحدِ عُلماء البلد مَن يعرف دورَ العلم المُهِمّ في الحياة جيّداً!
۴) يُساعدُ المُحسِنونَ مَن يَحتاج إلى المُساعدة لرَفع حوائجه!

۶۰۱. في أيّ جواب یکون الفاعل مَوصوفاً؟!

۱) شاهَدنا تلميذاً ذكيّاً و هو مَشغولٌ بحَلّ مسألة صعبة مِن الهندسة!
۲) شَبابُنا العقلاء يُحاولون حتّى يتقدّم مُجتمعنا في جميع المَجالات!
۳) يُشجّع الطّلّاب زميلاً ممتازاً أخَذ الجائزة الذّهبيّةَ في المُسابقات العالميّة!
۴) يسير عباد اللّه الصالحون على طريق يؤدّي إلى السعادة!

۶۰۲. عیّن الخَبر من نوع الاسم لا مُضافاً و لا موصوفاً:

۱) عالِمٌ مُجِدٌّ يُرشد النّاس إلى سَبيل اللّه مَحبوب عند الرّبّ العظيم!
۲) هؤلاء تلاميذٌ مُجدّون يَهتمّون بالدّراسة و يَشتاقون إلى التّعلّم!
۳) أولئكَ الأفاضل يَنصرون الحاكمَ الشّابّ في إدارة البلاد كثيراً!
۴) دَور المعلّمين في تَقدّم التّلاميذ مَوضوع مَقالة أُستاذنا المُعمّرِ!

۶۰۳. عیّن الخبر یکون جملةً فعلیّةً:

۱) أولئك طالبات مؤمنات يُساعدن زميلاتهنّ في دُروس المدرسة!
۲) في الصّفّ الحادي عشر التّلميذات يَكتبن واجباتهنّ الدّراسيّة جيّداً!
۳) عددُ الّذينَ يقدرون على الإجابة عَن تلك المَسائل الصّعبة قليل جدّاً!
۴) إنسانٌ يستعينُ بالعلماء و الكبار في حلّ المشاكل الّتي يُواجهُها هو العاقل!

۶۰۴. عَیِّن العبارة الّتي فیها المبتدأ و الفاعِل معاً:

۱) العلمُ و الإيمانُ مفتاحان للتقرّب إلى اللّه!
۲) يشجّع الإسلام المسلمين على طلب العلم!
۳) كتابي على المنضدةِ الّتي اشترتها أُمّي أمس!
۴) تَرَك طالبُ العلمِ البيتَ و الأُسرةَ لاكتساب العِلم!

۶۰۵. عَیِّن العبارة الّتي فیها فاعلٌ و مضاف إلیه و صفة معاً:

۱) قالَ المُعلّمُ لِي: أنت تصل إلى المراحل العالية من الدراسة!
۲) يَطمئنُّ قلبي بذكر اللّه اطمئناناً كاملاً!
۳) تشكر زَميلتي أكثر منّي على نِعَم ربّي!
۴) يُسبّحُ للّهِ كلُّ موجودٍ ليلاً و نهاراً!

۶۰۶. عیّن «ما» مبتدأ:

۱) ما يُوصِل الإنسان إلى غاياته و آماله هو السّعي الكثير!
۲) ما ذهب أبي العزيز إلى الإدارة بسبب ألم شديد يَشعر به في رأسه!
۳) ما شاركَ تلاميذ الصّفّ الثّاني عشَر في المُسابقة إلّا واحداً مِنهم!
۴) أنفِقوا مِمّا أعطَى اللّه لكمُ في الحياة حتّى تَصيروا مَحبوبينَ عِندَه!

۶۰۷. عیّن المَفعول اسماً لا ضمیراً:

۱) عاملتنا المرأة المتكبّرة بالخُشونة دونَ اهتمامٍ بتعاليم دينِ الإسلام!
۲) تواضعي لمن علّمك و لا تكوني متكبّرة!
۳) تعلّمنا درس الحَياة مِن أُستاذةٍ حاذقةٍ تَشهر بَينَ التّلميذات بالصّدق!
۴) التلاميذ المؤدّبون يحبّهم المعلّمون جدّاً!

۶۰۸. عیّن جمع التّکسیر فاعلاً:

۱) سَمعتُ الأصوات العجيبة مِن داخل الحُجرة الكَبيرة!
۲) تَجذب الأشجار المُعمّرة سائحينَ يهتمّون بالبيئة!
۳) الأطبّاء يَستعمِلون النّباتات البرّيّة لمُعالجة الأمراض!
۴) أرسَل اللّه الأنبياء لهداية الإنسان إلى سبيل اللّه!

۶۰۹. عیّن ضمیر «نا» مَفعولاً و مُضافاً إلیه معاً:

۱) تَناوَلنا العَشاء في المطعم النّظيف مع عَددٍ مِن أحبّتنا!
۲) خَدمنا المَحرومين و الضّعفاء حتّى نُرضي ربّنا العزيز!
۳) سافَرنا إلى قَريةٍ جميلة هي واقعة قربَ بلدنا الكبير!
۴) نصرَنا أحد زملائنا في كتابة تمارين درس الكيمياء!

۶۱۰. عین الخبر المقدّم: *(اختصاصی انسانی خارج از کشور ۹۸)*

۱) في العفو شيءٌ لا تَجده في الانتقام!
۲) في بعض الأوقات نجاحُك في خسرانك!
۳) في قيمنا الدينيّة الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل!
۴) في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهّال!

۶۱۱. عیّن المبتدأ لیس مؤخّراً: *(انسانی ۹۰)*

۱) في مكتبة جنب دارنا كتب و رسائل كثيرة،
۲) هناك أيضاً كتب في القصص قد اشتريتها،
۳) لها أنواع متنوّعة في الشكل و المحتوى،
۴) و مضامينها عذبة، و مفيدة بالنسبة للطلّاب!

۶۱۲. عیّن الخبر جملة فعلیّة: *(اختصاصی معارف خارج از کشور ۹۹)*

۱) أحبُّ عباد اللّه أنفعهم لعباده!
۲) إخلاص النّاس عند صدق الحديث يَظهر!
۳) الكتابُ صديقٌ يُنقذك من مصيبة الجهل!
۴) الكلامُ كالدّواء ينفع قليلُه و كثيره قاتلٌ!

۶۱۳. عیّن الخبر لیس جملة: *(اختصاصی معارف ۹۹)*

۱) ثروةٌ لا تُنفق وِزرٌ على الإنسان لا يُعينه في الشدائد!
۲) أرى في تلك الحديقة شجرة أغصانها تُبسط علينا كالمظلّة!
۳) الأبطال الشّجعان لا يرضون بدخول الأعداء إلى وطنهم!
۴) الطيور المبتعدة عن مكانها تبحث عن الطّعام و المكان المناسب!

«هنگامی که مردم را دستور می‌دهید به ..... ، در ابتدا خودتان به آن عمل کنید» (خوبی) ✓.

۵۰۳. گزینهٔ ۱ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «سارَ: حرکت کرد ← تبدیل شد به چیز دیگری و متفاوت شد ✗» / گزینهٔ «۲»: «الظّلام: تاریکی ← آنچه که در آن هیچ نوری نمی‌باشد ✓» / گزینهٔ «۳»: «الالتئام: بهبود یافتن ← خوب شدن زخم با گذر زمان یا به کار بردن دارو ✓» / گزینهٔ «۴»: «أضاعَ: ضایع کرد، تلف کرد ← هدر داد چیزی را و از آن به‌خوبی استفاده نکرد ✓»

۵۰۴. گزینهٔ ۴ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: کلمات متضاد «المدح» و «الذم» ولی جمع مکسر ندارد. / گزینهٔ «۲»: «الطیور: پرندگان» مفردش «الطائر» است نه «الطائرة: هواپیما». ضمناً «البَرّ: خشکی، الماء: آب». / گزینهٔ «۳»: تضادی در آن وجود ندارد. («الحسنات» جمع سالم «الحسنة» است.) / گزینهٔ «۴»: «ظلام: تاریکی» متضاد «الضیاء: روشنایی» و کلمهٔ «الأسماك» جمع مکسر است.

۵۰۵. گزینهٔ ۴ «البرّ: نیکی» (رد گزینهٔ «۲») که به‌صورت جمع ترجمه کرده است. «تنسون: فراموش می‌کنید» (رد گزینه‌های «۲» و «۳») که به‌شکل ماضی ترجمه شده‌اند. «الناس: مردم» (رد گزینهٔ «۳»). «تأمرون: امر می‌کنید» (رد گزینهٔ «۲»). حرف «أ: آیا» (رد گزینهٔ «۱») که «چرا» اشتباه است. «خودتان آن را فراموش می‌کنید»، «آن را» در گزینهٔ «۱» اضافی است.

۵۰۶. گزینهٔ ۱ «أنزَل: نازل کرد» (رد گزینهٔ «۴») که به‌صورت مضارع ترجمه کرده است. «سکینته: آرامشش» (رد گزینهٔ «۲») که ضمیر را در این گزینه ترجمه نکرده است. «رسوله: فرستاده‌اش» (رد گزینهٔ «۳») که ضمیر ترجمه نشده است. «از جانب خود» در گزینهٔ «۲» اشتباه است.

۵۰۷. گزینهٔ ۳ **ترجمهٔ کلمات مهم:** «الحرباء: آفتاب‌پرست، «تُدیر: بچرخاند»، «أن تُحرّك: که حرکت دهد». «إتّجاهات مختلفة: جهت‌های مختلفی» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «أن تُدیر: که بچرخاند» (رد گزینهٔ «۴») که «چرخاندن» مصدر است و صحیح نیست. «عینیها: دو چشم خود» (رد گزینهٔ «۱») که به‌صورت مفرد ترجمه شده است. در اصل این کلمه «عینین: دو چشم» بوده و هنگام مضاف شدن به ضمیر «ها» نون آن حذف شده و به‌شکل «عینیها» آمده است. «تُحرّك: حرکت دهد» (رد گزینهٔ «۱») که «حرکت کند» اشتباه است. «می‌تواند» در گزینهٔ «۴» اضافی است.

۵۰۸. گزینهٔ ۲ «سنلتقط صوراً کثیرةً: تصاویر بسیاری خواهیم گرفت» (رد سایر گزینه‌ها). «سرّ تلك الظاهرة الطبیعیة: راز آن پدیدهٔ طبیعی» (رد سایر گزینه‌ها). گزینه‌های «۱» و «۴» اسم اشارهٔ «تلك: آن» را درست ترجمه نکرده‌اند. گزینهٔ «۳» نیز «سرّ: راز» را ترجمه نکرده است. «تسجیل فلمٍ: ثبت یا ضبط فیلمی» (رد گزینهٔ «۴»؛ «فیلمی ضبط خواهیم کرد» اشتباه است).

۵۰۹. گزینهٔ ۳ «قد دَلّتْنا: ما را راهنمایی کرده‌اند» (رد گزینه‌های «۱» و «۴») که به‌صورت مضارع در این گزینه‌ها ترجمه شده است. کلمات «شاید» و «گاهی» در گزینه‌های «۱» و «۲» اشتباه هستند. «ساعدتنا: ما را یاری نموده‌اند» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). «قد + ماضی: ماضی نقلی» (رد گزینهٔ «۲»).

۵۱۰. گزینهٔ ۴ «یساعد: کمک می‌کند» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). گزینهٔ «۱» فعل را ترجمه نکرده و گزینهٔ «۲» آن را به‌صورت اسم «یاری‌رسان» ترجمه کرده که اشتباه است. «التخلّص: رهایی» (رد گزینهٔ «۱») که به‌صورت فعل ترجمه کرده است. «هؤلاء المرضی الشباب: این بیماران جوان» (رد سایر گزینه‌ها).

۵۱۱. گزینهٔ ۴ «البومة: جغد» (رد گزینهٔ «۲»). «عینها: چشمش» (رد گزینهٔ «۱»). «تُعوِّض: جبران می‌کند» (رد گزینهٔ «۳»). «تحریك: تکان دادن» (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). «إدارة» در گزینه‌های «۲» و «۳» اشتباه ترجمه شده.

۵۱۲. گزینهٔ ۱ «إنبعاث أضواء: فرستاده شدن نورهایی» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). «یسبّب: سبب می‌شود» (رد گزینه‌های «۳» و «۴») که در این گزینه‌ها فعل به‌صورت ماضی ترجمه شده است. «عمق المحیط: عمق اقیانوس» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»؛ «اعماق» جمع است و نادرست).

۵۱۳. گزینهٔ ۳ «الحاذق» به معنای «سرشناس» نیست (رد گزینهٔ «۱»). «صدیقي المریض: دوست بیمارم» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «إنْ: اگر» (رد گزینهٔ «۴»).

«تتحسّن حالك: حال تو خوب می‌شود» (رد گزینهٔ «۱»). «باستمرار: مستمر» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»).

۵۱۴. گزینهٔ ۱ «البقرة الّتي: گاوی که ...» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «إجتمع: جمع شده‌اند» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). «حتی تَطرد الحشرات: تا حشرات را براند» (رد سایر گزینه‌ها). «تُحَرّك ذنبها: دُم خود را تکان می‌دهد» (رد سایر گزینه‌ها).

۵۱۵. گزینهٔ ۳ «إنارة المُدن: نورانی کردن شهرها» (رد سایر گزینه‌ها). «هذه البکتیریا المضیئة: این باکتری نورانی» (رد گزینهٔ «۱»). «لا یمکن إجراءُها الآن: اجرا کردن آن اکنون امکان‌پذیر نیست» (رد گزینهٔ «۴»).

۵۱۶. گزینهٔ ۳ «الغوّاصون الّذین: غواصانی که» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «مئات: صدها» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «شاهدوا: دیدند» (رد گزینهٔ «۴») که فعل را به‌صورت مضارع ترجمه کرده است. «ذهبوا: رفتند» (رد گزینهٔ «۴») که فعل را به‌صورت مضارع ترجمه کرده است. کلمهٔ «آنجا» در گزینهٔ «۲» اضافی است.

۵۱۷. گزینهٔ ۴ «الأعشاب الطبّیّة: گیاهان دارویی».

۵۱۸. گزینهٔ ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «تعلم: می‌دانی» نه «می‌دانید»، «تملك غدداً: غده‌هایی دارد» نه «صاحب غده‌هایی است» / گزینهٔ «۳»: «حَذِّر: هشدار داد» نه «هشدار می‌دهد» / گزینهٔ «۴»: «لا یمکن التئامها: بهبود یافتن آن‌ها امکان ندارد / ممکن نیست» نه «بهبود یافتن آن‌ها امکان‌پذیر نبود»، «واقعةٌ في قلوبنا: در دل‌هایمان قرار دارد / واقع است» نه «در دل‌هایمان قرار داشت».

۵۱۹. گزینهٔ ۳ «حتّی یتأثّر بأخلاقهم: تا از اخلاقشان تأثیر بگیرد».

۵۲۰. گزینهٔ ۴ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «الصدیق الجاهل: دوست نادان» نه «دوستی نادان». / گزینهٔ «۲»: «أعرف: می‌شناسم» نه «می‌شناختم» که ماضی استمراری ترجمه کرده و اشتباه است. «یلتقط الصور: عکس می‌گیرد» نه «عکاسی می‌کرد». کلمهٔ «زیر» در این گزینه اضافی است. / گزینهٔ «۳»: «الاستماع إلی کلامك: گوش دادن به حرف تو» نه «شنیدن حرف تو». «الوقایة: پیشگیری» نه «درمان».

۵۲۱. گزینهٔ ۲ «حَرّكَ: حرکت داد» نه «حرکت کرد». «تَحرّكَ: حرکت کرد» است.

۵۲۲. گزینهٔ ۱ «فرستاده می‌شود: تنبعث» (رد گزینه‌های «۲» و «۳») که فعل‌های «تُرسِل» و «تَبعث» به معنای «می‌فرستد» است. «از نوعی: مِن نوعٍ» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «باکتری نورانی: البکتیریا المضیئة» (رد گزینهٔ «۳»).

۵۲۳. گزینهٔ ۴ «نیکی‌ها: الحسنات» (رد گزینهٔ «۳») که به‌صورت «حسنة» مفرد ترجمه کرده است. «همان‌گونه: کما» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»؛ ترجمهٔ «لأنّ»، «برای اینکه» است). «حسادت: الحسد» (رد گزینهٔ «۱»؛ «الحسود» اشتباه است). «هیزم: الحطب» (رد گزینهٔ «۲»).

۵۲۴. گزینهٔ ۲ «دشمنی: عداوة، عدوان» (رد گزینهٔ «۱»؛ «عدوّ: دشمن» است نه «دشمنی»). «بهتر از دوستی نادان است: خیر من صداقة الجاهل» (رد سایر گزینه‌ها). در گزینهٔ «۱» «صدیق الجاهل» کلّاً اشتباه است، در گزینهٔ «۳» «جهل الصداقة: نادانی دوستی» و در گزینهٔ «۴» «الصدیق الجاهل: دوست نادان» آمده است.

۵۲۵. گزینهٔ ۲ «هذا أمر طبیعيّ: این امری طبیعی است» (رد سایر گزینه‌ها). «الناس تُلجئهم الضّرورة: مردم را ضرورت وادار می‌کند» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). در گزینهٔ «۱» «کمک دیگران» معادل دقیق «مساعدة الآخرین» نیست. در گزینهٔ «۳» «همان است» و در گزینهٔ «۴» «سبب» اضافی است.

۵۲۶. گزینهٔ ۴ «کلّ خلیة: هر سلولی» (رد گزینه‌های «۱» و «۳»). اگر کلمهٔ بعد از «کلّ» مفرد بیاید، «کلّ» به‌صورت «هر» ترجمه می‌شود. «من خلایا العین: از سلول‌های چشم» (رد سایر گزینه‌ها). «تعمل: انجام می‌دهد» (رد سایر گزینه‌ها).

۵۲۷. گزینهٔ ۴ «زوّد: مجهز کرده، تجهیز کرده است» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). «کلّاً من مخلوقاته: هر یک از آفریدگانش» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). «خصائص: خصوصیات، ویژگی‌ها» (رد گزینه‌های «۱» و «۲») که به‌صورت مفرد ترجمه کرده است. «یستفید» فقط در گزینهٔ «۴» ترجمه شده.

۵۲۸. گزینهٔ ۳ «عمق ظلام المحیط: در عمق تاریکی اقیانوس» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «هناك: وجود دارد، هست» (رد گزینهٔ «۱»). «أُشاهدها أنا متعجّباً: من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم» (رد گزینهٔ «۴»).

۵۵۱. گزینهٔ ۱ «صدها: مئات» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «مئة: صد» است نه «صدها». «عمق اقیانوس: عمق المحیط» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). در گزینهٔ «۲» «شاهدوا: دیدند» فعل ماضی است و با فعل «می‌بینند» که مضارع است مطابقت ندارد. «المصباح الملوّن» نیز در گزینهٔ «۲» نادرست است.

۵۵۲. گزینهٔ ۲ «ترشح می‌نماید: تُفرِز» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «زبان گربه: لسان القطّ» (رد گزینهٔ «۳»). «پر شده: مملوء» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). «مایعی پاک‌کننده: سائلاً مطهّراً» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۵۵۳. گزینهٔ ۱ «قد ساعدت: کمک کرده است، یاری رسانده است» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «الحیوانات الصحراویّة و الطیور: حیوانات صحرایی و پرندگان» (رد گزینه‌های «۳» و «۴») که در این گزینه‌ها «صحرایی، بیابانی» صفت شده برای پرندگان درحالی‌که در عبارت عربی «صحرایی» صفت است برای حیوانات. «صنع: ساختن» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۵۵۴. گزینهٔ ۱ «الغد المُضيء: فردای روشنی‌بخش» (رد سایر گزینه‌ها). «دریافته» در گزینهٔ «۲» نادرست است. «یعرف: می‌شناسد، بشناسد». چون قبل از فعل، «من» موصول آمده (بمن یعرف) می‌توان فعل مضارع را به‌صورت التزامی ترجمه کرد. «ینتفع به بأحسن وجه: از آن به بهترین وجه سود ببرد» (رد سایر گزینه‌ها). «امروزش» در گزینهٔ «۳» نادرست است.

۵۵۵. گزینهٔ ۳ «عجائب الخلقة کثیرة: شگفتی‌های آفرینش بسیارند» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «الضوء المضيء: نور روشنی‌بخش» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «عیونها: چشم‌هایشان» (رد گزینهٔ «۱») که به‌صورت مفرد «چشم» ترجمه شده و ضمیر را نیز ترجمه نکرده است. «تحت البحار: زیر دریاها» که این هم در گزینهٔ «۱» درست ترجمه نشده و «دریا» به‌صورت مفرد آمده است.

۵۵۶. گزینهٔ ۴ «البرنامج الّذي: برنامه‌ای که» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). هر وقت قبل از «اسم موصول ← الّذي - الّتي - الّذين - اللّاتي» اسم «ال»دار بیاید، موصول به‌صورت «که» ترجمه می‌شود. «یَبدأ: آغاز می‌شود» (رد گزینه‌های «۱» و «۲») که فعل را به‌شکل ماضی ترجمه کرده‌اند. «حياة المرء في المستقبل: زندگی فرد را در آینده» (رد سایر گزینه‌ها). «بتواند» در گزینهٔ «۳» اضافی است. «هذا هو مكان العلم: این همان جایگاه علم است» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»؛ کلمهٔ «همان» را که در اینجا معادل «هو» است ترجمه نکرده‌اند).

۵۵۷. گزینهٔ ۳ «كلّ نصيحة: هر نصیحتی»، «أهداها إليك: آن را به تو هدیه کرده است»، ضمناً «کسی که» معادل «من، الّذي» است.

۵۵۸. گزینهٔ ۱ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۲»: «هؤلاء الطلّاب: این دانش‌آموزان» نه «این‌ها دانش‌آموزانی هستند». / گزینهٔ «۳»: «أولئك الأنبياء: آن پیامبران» نه «آن‌ها پیامبرانی هستند». / گزینهٔ «۴»: «لأبيهنّ الحنون: برای پدر مهربانشان»، «کسانی هستند» در ترجمه اضافی است.

۵۵۹. گزینهٔ ۲ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «ما أسرع مرّ السنين: گذر سال‌ها چه سریع است». / گزینهٔ «۳»: «يَصنع: می‌سازد»، «تُحوّل: تبدیل می‌کند». / گزینهٔ «۴»: ترجمهٔ صحیح: «ترشح کردن مایع پاک‌کننده از زبان گربه آن را حیوان خاصی قرار داده است».

۵۶۰. گزینهٔ ۳ **ترجمهٔ صحیح سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «بهترین سلاح برای انسان کلامش است و آن مانند شمشیری است». / گزینهٔ «۲»: «چشم جغد ثابت است و او فقط می‌تواند سرش را بچرخاند». / گزینهٔ «۴»: «از دانش‌آموزان خواسته شد که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند».

۵۶۱. گزینهٔ ۲ **ترجمهٔ عبارت:** «از دست دادن فرصت، مایهٔ غصه و اندوه است».
بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱» اشاره دارد به فرصت باقی‌مانده برای چیره شدن بر دشمن و پیروزی بر آن. / گزینهٔ «۲»: به غنیمت شمردن وقت اشاره دارد و اینکه وقت انسان گرانبهاست؛ دقیقاً به مفهوم سؤال نزدیک است. / گزینهٔ «۳»: افسوس خوردن نسبت به اینکه سعادت و نیک‌بختی، دوست واقعی است. / گزینهٔ «۴»: به نکات منفی استفاده از فرصت اشاره می‌کند.

۵۶۲. گزینهٔ ۲ **ترجمهٔ عبارت:** «حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد».
بررسی گزینه‌ها: گزینهٔ «۱»: «لطف و خوبی کن تا مردم بر تو حسادت نکنند». / گزینهٔ «۲»: «بدانید که ثمرهٔ حسادت، بدبختی است» که با مفهوم سؤال هم‌خوانی دارد. / گزینهٔ «۳»: اشاره به این دارد که کارهایم را به‌خوبی می‌دانم ولی مردم با چشم حسادت به من نگاه می‌کنند. / گزینهٔ «۴»: «حسادت زندگی را بر حسود آسان می‌کند».

۵۶۳. گزینهٔ ۳ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «پیشگیری بهتر از درمان است». این عبارت ارتباطی به حکمت‌آموزی ندارد. / گزینهٔ «۲»: «هرکس چیزی را بخواهد و برای آن تلاش کند، می‌یابد (به آن می‌رسد)». با مفهوم بیت فارسی که اشاره دارد به اینکه کار کردن و تلاش کردن بهتر از نشستن و هیچ کاری نکردن است هرچند این تلاش به نتیجه نرسد، هم‌خوانی ندارد. / گزینهٔ «۳»: «آیا مردم را به خوبی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» دقیقاً با مفهوم شعر که می‌گوید مبلغان دینی مردم را تشویق به کار خوب می‌کنند و خود به آن عمل نمی‌کنند، هم‌خوانی دارد. / گزینهٔ «۴»: «علم شکار است و نوشتن قید و بند آن است». در عبارت فارسی اشاره شده که علم باید درون سینهٔ انسان باشد که با مفهوم جملهٔ عربی مطابقت ندارد.

۵۶۴. گزینهٔ ۳ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: هرکس تلاش کند، می‌یابد. (شعر فارسی هم به مفهوم تلاش و رسیدن به مقصود اشاره کرده.) / گزینهٔ «۲»: بردباری کلید گشایش است. (هم‌مفهوم با عبارت عربی است.) / گزینهٔ «۳»: نتیجهٔ دانش، خالص کردن عمل است. (شعر فارسی صرفاً به دانش اشاره کرده و جانب عمل را نادیده گرفته.) / گزینهٔ «۴»: حسود، سروری نمی‌کند و آسوده نمی‌شود. (شعر فارسی هم به نکوهش حسادت پرداخته.)

۵۶۵. گزینهٔ ۱ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: نتیجهٔ دانش، خالص کردن عمل است. (هم‌مفهوم با عبارت عربی است.) / گزینهٔ «۲»: پیشگیری بهتر از درمان است. (شعر فارسی گفته اول خودت را اصلاح کن بعد دیگری را.) / گزینهٔ «۳»: بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است. (شعر فارسی گفته کور باد چشمی که عیب خود را نبیند.) / گزینهٔ «۴»: پروردگارم من را به مدارا با مردم دستور داده. (شعر فارسی گفته ذات انسان تغییرناپذیر است.)

۵۶۶. گزینهٔ ۳ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: پیشگیری بهتر از درمان است (هم‌مفهوم با مَثَل فارسی). / گزینهٔ «۲»: خداوند چیزی بهتر از عقل را برای بندگان تقسیم نکرده است (هم‌مفهوم با عبارت عربی). / گزینهٔ «۳»: خداوند هیچ کسی را جز به اندازهٔ توانش تکلیف نمی‌دهد (شعر فارسی گفته که قناعت پیشه کن که متفاوت با مفهوم آیهٔ شریفه است). / گزینهٔ «۴»: هرکس تلاش کند، می‌یابد (هم‌مفهوم با عبارت عربی).

۵۶۷. گزینهٔ ۳ **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «أذكر: به یاد می‌آورم» با فعل شروع شده و جملهٔ فعلیه است. / گزینهٔ «۲»: «يحذّر: هشدار می‌دهد» با فعل شروع شده و جملهٔ فعلیه است. / گزینهٔ «۳»: «تناوُل: خوردن» مصدر است و مصدرها اسم هستند پس جملهٔ اسمیه است. / گزینهٔ «۴»: «تعیش: زندگی می‌کند» جملهٔ فعلیه است.

۵۶۸. گزینهٔ ۳ «عَصَفَ: وزید» با فعل شروع شده بنابراین جملهٔ فعلیه است. در گزینهٔ «۱» «سیّد»، در گزینهٔ «۲» «أرسطو» و در گزینهٔ «۴» «مساعدة» مصدر است. ابتدای این گزینه‌ها اسم آمده و جملهٔ اسمیه هستند.

۵۶۹. گزینهٔ ۳ **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «طالبٌ» «مبتدا» است نه «فاعل». / گزینهٔ «۲»: «المعلّم»، «مضاف‌الیه» است نه «صفت». / گزینهٔ «۴» «الصعبة» «صفت» است نه «مضاف‌الیه».

۵۷۰. گزینهٔ ۱ «الكلام» مبتدا و «كالدّواء» خبر است، «ینفع» فعل است و جملهٔ فعلیه، بنابراین این گزینه هم جملهٔ اسمیه دارد و هم جملهٔ فعلیه.
بررسی سایر گزینه‌ها: گزینهٔ «۲» فعل «رأی» و فعل «تضرب» جملات فعلیه را تشکیل می‌دهند و در این عبارت‌ها جملهٔ اسمیه‌ای وجود ندارد. / گزینهٔ «۳»: «ممرّضات» مبتدا و «ساهرات» خبر و جملهٔ ما اسمیه است. در این گزینه نیز فقط جملهٔ اسمیه هست. / گزینهٔ «۴»: «ما رأيتُ» جمله با فعل شروع شده و فقط جملهٔ فعلیه داریم.

۵۷۱. **گزینهٔ ۳** «بعض» ← «فاعل» برای فعل «فسّر»، «المفسّرین» ← «مضاف‌الیه»، «سورة» ← «مفعول»، «هاتان» ← «فاعل» برای فعل «جاءت»

۵۷۲. **گزینهٔ ۴** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «صباح» ← «مفعول»، ضمیر «ها» در «سهرتها» ← «مفعول» / گزینهٔ «۲»: المعاصي ← مفعول / گزینهٔ «۳»: «القرآن» ← «مفعول» / گزینهٔ «۴»: «نتائج» بعد از «إلی» آمده و نمی‌تواند مفعول باشد.

۵۷۳. **گزینهٔ ۴** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: در «أعلم ما: می‌دانم آنچه را ...»، «ما» مفعول است. / گزینهٔ «۲»: در «کشف می‌کنند دلفین‌ها آنچه را ...»، «ما: آنچه را» مفعول است. / گزینهٔ «۳»: در «هو الّذي خلق لکم ما ... : او کسی است که خلق کرد برای شما آنچه را ...»، باز هم «ما» مفعول است. / در گزینهٔ «۴»: «ربنا خلق کلّ ما ... : پروردگار ما خلق کرد هر آنچه ...»، «ما» مضاف‌الیه است. بعد از «کلّ» همیشه مضاف‌الیه می‌آید.

۵۷۴. **گزینهٔ ۴** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «رجائي: امید من»، جمله با اسم شروع شده و جملهٔ اسمیه است. / گزینهٔ «۲»: «قلتُ: گفتم» جملهٔ فعلیه است اما بعد از این فعل، یک جملهٔ دیگر شروع شده که جملهٔ اسمیه است. آن جمله «الدرس الّذي ...» است که «الدرس» مبتدا و «صعب» خبر آن است. / گزینهٔ «۳»: «صدیقي» اسم است که ابتدای جمله آمده و جملهٔ ما، جملهٔ اسمیه است. / گزینهٔ «۴»: «کاتِبي» فعل امر صیغهٔ مفرد مؤنث مخاطب به معنای «نامه‌نگاری کن» است و «أخبري» نیز به همان شیوهٔ فعل قبل امر مخاطب است به معنای «خبر بده»، پس در گزینهٔ «۴» جملهٔ اسمیه‌ای نداریم.

۵۷۵. **گزینهٔ ۲** **ترجمهٔ سؤال:** «فعلی را مشخص کنید که صیغه‌اش تغییر نمی‌کند هنگامی که کنندهٔ کارش بر آن مقدم می‌شود یا با تأخیر از فاعلش می‌آید».
شاید صورت سؤال برایتان گنگ باشد اما در توضیح گزینه‌ها کاملاً متوجه این موضوع می‌شوید: گزینهٔ «۱»: «حاولَ العلماء ...» اینجا «العلماء» فاعل فعل «حاول» است. در این عبارت «حاول» ابتدای جمله آمده. اگر فعل با تأخیر بیاید یعنی جایش را با «العلماء» عوض کند و کنندهٔ کار یعنی «العلماء» مقدم بشود و «حاول» ابتدا نباشد و با تأخیر بیاید (العلماء حاول) چون «العلماء» جمع است و فعل وسط آمده باید با اسم ماقبل خود (کنندهٔ کار) از لحاظ جنس و عدد مطابق باشد پس صیغهٔ فعل تغییر می‌کند و صحیح آن می‌شود «العلماء حاولوا». / گزینهٔ «۲»: «الدلفین یُؤدّي» صیغهٔ فعل تغییر نمی‌کند و جواب مورد نظر ما همین گزینه است. / گزینهٔ «۳»: «یحاول هذان» ← «هذان یحاولان» صیغهٔ فعل تغییر کرد چون «هذان» مثنی است. / گزینهٔ «۴»: «یحتفل الناس» ← «الناس یحتفلون» صیغهٔ فعل تغییر کرد. فعل باید با اسم ماقبل خود از لحاظ «جنس و تعداد» مطابقت داشته باشد.

۵۷۶. **گزینهٔ ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «الغزلان: آهوها» مفعول است ولی مثنی نیست. / گزینهٔ «۲»: «المزرعتین: دو مزرعه» مثنی و مفعول است؛ «نجار تقسیم کرد دو مزرعه را ...». / گزینهٔ «۳»: «المسلمین» مفعول است ولی جمع مذکر سالم. / گزینهٔ «۴»: «عیون» مفعول و جمع مکسر است.

۵۷۷. **گزینهٔ ۱** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «عالِمٌ» مبتدا، «عمیل» خبر و «العدوّ» مضاف‌الیه برای «عمیل» است. / گزینهٔ «۲»: «یحذّر» خبر جملهٔ فعلیه است. / گزینهٔ «۳»: «غالیة» خبر برای «هذه» است. بعد از خبر مضاف‌الیه نیامده است. / گزینهٔ «۴»: «مخفيّ» خبر برای «المرء» است که مضاف‌الیه نگرفته.

۵۷۸. **گزینهٔ ۲** «سارَ» فعل است و «الملك» «فاعل» آن است. در سایر گزینه‌ها فعل نداریم.

۵۷۹. **گزینهٔ ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «یاد گرفتیم زبان انگلیسی را از استاد چیره‌دستی که آن را در یکی از دانشگاه‌ها تدریس می‌کرد». جمله با فعل «تُعلّم» شروع شده است. / گزینهٔ «۲»: «**تحمل کردن** سختی‌های روزگار و مشکلات ممکن است برای مؤمنان متوکل به خدا». ابتدای جمله «تحمّل» مصدر و جملهٔ ما اسمیه است. / گزینهٔ «۳»: «**اندیشید** آن جوان عاقل قبل از سخن گفتن برای ایمن ماندن از خطا و لغزش». ابتدای جمله «تَأمّلَ» فعل للغائب و جملهٔ فعلیه است. / گزینهٔ «۴»: «**پیشرفت کردند** سه دانش‌آموز در کلاس ما در درس ریاضیات بعد از عمل به نصیحت‌های تو». «تَقدّمَ» فعل للغائب و جملهٔ فعلیه است.

۵۸۰. **گزینهٔ ۳** اسم «ال»دار بعد از اسم اشاره هرگز خبر جمله نمی‌باشد (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). در گزینهٔ «۴» «عُلماء» جمع است که از لحاظ قواعدی مناسب جای خالی نیست.

۵۸۱. **گزینهٔ ۳** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: در «العلماء من»، کلمهٔ «من» مضاف‌الیه نیست چون «العلماء» یک اسم «ال»دار است و مضاف نباید «ال» بگیرد. («مَنْ» فاعل است.) / گزینهٔ «۲»: «ممّن» تشکیل شده از «مِنْ + مَنْ» که جار و مجرور است. / گزینهٔ «۳»: در «أجر من: پاداش کسی ...»، «من» مضاف‌الیه است. / گزینهٔ «۴»: در «ساعِدْ من»، «من» مضاف‌الیه نیست زیرا قبل از آن فعل «ساعِد» آمده است؛ قبل از مضاف‌الیه، نباید فعل باشد.

۵۸۲. **گزینهٔ ۴** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: در «شاهدتُ» ضمیر «تُ» فاعل و «ولداً» مفعول است. در این گزینه مفعول بعد از فاعل آمده است. / گزینهٔ «۲»: «المعلّم» فاعل و «تلامیذ» مفعول است که مفعول بعد از فاعل آمده است. / گزینهٔ «۳»: در «اشتریتُ» ضمیر «تُ» فاعل و «قمیصاً» مفعول است. در این گزینه نیز مفعول بعد فاعل آمده است. / گزینهٔ «۴»: در «أخذَنا» ضمیر «نا» مفعول و «محمّد» فاعل جمله است. در این گزینه مفعول بر فاعل مقدم شده است.

۵۸۳. **گزینهٔ ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «متوکّلون» خبر است نه «علی اللّه». / گزینهٔ «۲»: «دانش‌آموزی که به آن مسائل پاسخ می‌دهد، در امتحان آخر سال **موفق می‌شود**». «یَنجَحُ» خبر است. / گزینهٔ «۳»: «موسوعة» خبر برای «هذه» است. بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال»، خبر جمله است. / گزینهٔ «۴»: فعل «تجذب» خبر برای «قطر» است (نه «شجرة» که مضاف‌الیه است).

۵۸۴. **گزینهٔ ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: در «المؤمنون من» قبل از «من» اسم «ال»دار آمده بنابراین «من» نمی‌تواند مضاف‌الیه باشد چون «مضاف» نباید «ال» بگیرد. / گزینهٔ «۲»: در «أفضل من» کلمهٔ «من» مضاف‌الیه است. / گزینهٔ «۳»: در «الصواب من»، «من» مضاف‌الیه نیست. توضیح آن همانند گزینهٔ «۱» است. / گزینهٔ «۴»: همانند گزینه‌های «۱» و «۳» است و «من» شرایط مضاف‌الیه را ندارد.

۵۸۵. **گزینهٔ ۲** **بررسی گزینه‌ها:** گزینهٔ «۱»: «کلّ» مبتدا و «نفس» مضاف‌الیه است. / گزینهٔ «۲»: «مدرّس» مبتدا و موصوف و «الحاذق» صفت آن است. فرمول «اسم + ضمیر + اسم ال‌دار» در گزینهٔ «۲» وجود دارد. / گزینهٔ «۳»: در «مدرستنا کبیرة»، «مدرسة» مبتدا است و موصوف نیست بلکه در اینجا مضاف است. «کبیرة» خبر جمله است. / گزینهٔ «۴»: «عدد» مبتدا است و بعد از آن حرف «مِن» آمده.
(مضاف، موصوف — صفت)

۵۸۶. **گزینهٔ ۲** هر وقت قبل از موصول «الّذي، الّتي، الّذین، اللّاتي، اللّذان، اللّتان» اسم «ال»دار بیاید، خود این موصول‌ها به‌صورت «که» ترجمه می‌شوند. در گزینهٔ «۲»، «الغواص الّذي: غواصی که ...» ترجمه می‌شود. در سایر گزینه‌ها «الّذي: کسی که» ترجمه می‌شود.

۵۸۷. **گزینهٔ ۴** صورت سؤال به این اشاره دارد که برای جای خالی گزینهٔ مناسبی را انتخاب کنید تا خبر، جملهٔ فعلیه شود. بعد از اسامی اشاره اگر اسم «ال»دار بیاید آن اسم خبر جمله نیست. گزینه‌های «۱»، «۲» و «۳» همگی بدون «ال» هستند، بنابراین خبر می‌شوند و خبر ما از نوع یک اسم است نه جمله. ولی در گزینهٔ «۴» اگر «الأشجار» را در جای خالی قرار بدهیم خبر نیست و کلمهٔ بعد از آن «غرس» که یک فعل است خبر جملهٔ ما می‌باشد.

۵۸۸. **گزینهٔ ۳** اگر «الأُمّهات» را در جای خالی قرار دهیم، «یؤدّبن» که فعل است خبر جملهٔ فعلیه واقع می‌شود و توضیح آن همانند سؤال قبل است.

۵۸۹. **گزینهٔ ۴** هر جمله‌ای که در آن فعل وجود داشته باشد خودش یک جملهٔ فعلیه است. در گزینهٔ «۱» «تُفرّح»، در گزینهٔ «۲» «أکتبُ» و در گزینهٔ «۳» «یختلط، زالَتْ» فعل هستند و یک جملهٔ فعلیه را تشکیل می‌دهند، اما در گزینهٔ «۴» فعلی وجود ندارد.